



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

عِلَلَهُ الْحِكْمِ

تفسیر نوجوان

(بر گرفته از تفسیر نمونه)

به اهتمام: دکتر محمد بیستونی

دکتر غلامرضا بیستونی نوجوانان
تفسیر نوجوان



A new narration of holy Qur'an for Teenager

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تفسیر نوجوان

نویسنده:

محمد بیستونی

ناشر چاپی:

بیان جوان

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۸	تفسیر نوجوان: برگرفته از تفسیر نمونه جلد ۱۹
۸	مشخصات کتاب
۹	فهرست مطالب
۱۳	تقدیم
۱۵	متن تأییدیه مرجع عالیقدر «حضرت آیه الله العظمی مکارم شیرازی»
۱۷	مقدمه
۲۰	سوره فرقان
۲۰	سوره فرقان
۲۱	نقش دوست در سرنوشت نوجوانان
۲۲	روز قیامت پیامبر از بی توجهی مردم به قرآن شکایت می کند
۲۴	قرآن را با تأمل و تفکر بخوانید
۲۵	اگر خورشید و سایه نبود؟! -
۲۸	بادها پیام آور باران و برکات الهی -
۳۱	دو دریای آب شیرین و شور در کنارهم -
۳۴	برج های آسمانی -
۳۶	تشکر از خدا به خاطر خلقت شب و روز -
۳۷	صفات دوازده گانه نوجوانان خداپرست -
۴۴	تبدیل سیئات به حسنات -
۵۰	پادشاه بندگان ویژه خدا -
۵۲	اگر دعای شما نبود ارزشی نداشتید -
۵۵	سوره شعراء
۵۵	سوره شعراء
۵۶	قانون زوجیت عمومی موجود است

- ۶۲ چه کسی مرا آفرید و هدایت کرد
- ۶۴ دعا‌های پربار ابراهیم
- ۶۶ تلاش برای بجا ماندن نام نیک از آدمی
- ۷۴ مفهوم واقعی شفاعت
- ۷۶ شفاعت در عالم تکوین
- ۷۷ مدارک شفاعت
- ۷۹ شرایط گوناگون شفاعت
- ۸۲ احادیث اسلامی و شفاعت
- ۸۵ شعر و شاعری در نگاه قرآن
- ۸۷ نشانه های سه گانه شعراء غیر متعهد از دیدگاه قرآن
- ۸۸ نشانه های چهارگانه شعراء متعهد از دیدگاه قرآن کریم
- ۸۹ ذکر خدا
- ۹۱ سوره نمل
- ۹۱ سوره نمل
- ۹۲ زشتی ها را زیبا تصور نکنید
- ۹۴ حکومت داود و سلیمان
- ۹۷ رابطه دین و سیاست
- ۱۰۰ سلیمان در سرزمین مورچگان
- ۱۰۱ داستان هدهد و ملکه سبا
- ۱۱۰ پادشاهان ویرانگرند
- ۱۱۲ مردان خدا را نمی توان با مال دنیا فریب داد
- ۱۱۵ دریک چشم برهم زدن تخت او حاضراست
- ۱۱۷ قدرت و امانت شرط پذیرفتن مسئولیت
- ۱۲۱ آصف بن برخیا چگونه تخت ملکه را حاضر ساخت ؟
- ۱۲۳ پاسخ به چند سؤال در خصوص انتقال تخت ملکه سبا
- ۱۲۶ نور ایمان در دل ملکه سبا

۱۳۲ سرانجام کار ملکه سبأ

۱۳۳ یک جمع بندی کلی از سرگذشت سلیمان

۱۳۸ درباره مرکز

مشخصات کتاب

سرشناسه: بیستونی، محمد، ۱۳۳۷ -

عنوان و نام پدیدآور: تفسیر نوجوان: برگرفته از تفسیر نمونه = A New Narration of holy Qur'an for teenager / به اهتمام محمد بیستونی.

مشخصات نشر: قم: بیان جوان، ۱۳۸۶.

مشخصات ظاهری: ۳۰ ج. ۱۰×۱۴ اس. م.

شابک: دوره: ۹۷۸-۹۶۴-۵۶۴۰-۲۲-۲؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۱-۹۶۴-۸۳۹۹-۹۲-۱؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲-۹۶۴-۸۳۹۹-۹۳-X؛
۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۳-۹۶۴-۸۳۹۹-۹۴-۸؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۴-۹۶۴-۸۳۹۹-۹۵-۶؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۵-۹۶۴-۸۳۹۹-۹۶-۴؛
۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۶-۹۶۴-۸۳۹۹-۹۷-۲؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۷-۹۶۴-۸۳۹۹-۹۸-۰؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۸-۹۶۴-۸۳۹۹-۹۹-۹؛
۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۹-۹۶۴-۵۶۴۰-۰۰-۰؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۱۰-۹۶۴-۵۶۴۰-۰۱-۷؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۱۱-۹۶۴-۵۶۴۰-۰۲-۴؛
۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۱۲-۹۶۴-۵۶۴۰-۰۳-۱؛ ۱۳-۹۶۴-۵۶۴۰-۰۴-۸؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۱۴-۹۶۴-۵۶۴۰-۰۵-۵؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۱۵-۹۶۴-۵۶۴۰-۰۶-۲؛
۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۱۶-۹۶۴-۵۶۴۰-۰۷-۹؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۱۷-۹۶۴-۵۶۴۰-۰۸-۶؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۱۸-۹۶۴-۵۶۴۰-۰۹-۳؛
۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۱۹-۹۶۴-۵۶۴۰-۱۰-۹؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲۰-۹۶۴-۵۶۴۰-۱۱-۶؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲۱-۹۶۴-۵۶۴۰-۱۲-۳؛
۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲۲-۹۶۴-۵۶۴۰-۱۳-۰؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲۳-۹۶۴-۵۶۴۰-۱۴-۷؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲۴-۹۶۴-۵۶۴۰-۱۵-۴؛
۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲۵-۹۶۴-۵۶۴۰-۱۶-۱؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲۶-۹۶۴-۵۶۴۰-۱۷-۸؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲۷-۹۶۴-۵۶۴۰-۱۸-۵؛
۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲۸-۹۶۴-۵۶۴۰-۱۹-۲؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲۹-۹۶۴-۵۶۴۰-۲۰-۸؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۳۰-۹۶۴-۵۶۴۰-۲۱-۵

وضعیت فهرست نویسی: فاپا

یادداشت: ج. ۱ - ۳۰ (چاپ اول: ۱۳۸۶).

یادداشت: ج. ۱ - ۳۰ (چاپ دوم: ۱۳۹۱) (فپا).

یادداشت: کتاب حاضر برگرفته از کتاب "تفسیر نمونه" تألیف "مکارم شیرازی" است.

یادداشت: کتابنامه.

عنوان دیگر: تفسیر نمونه.

موضوع: تفاسیر شیعه -- قرن ۱۴ -- ادبیات کودکان و نوجوانان

شناسه افزوده : مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۰۵ - . تفسیر نمونه

رده بندی کنگره : BP۹۸/ب۹۵ت۷۴ ۱۳۸۶

رده بندی دیویی : [ج] ۲۹۷/۱۷۹

شماره کتابشناسی ملی : ۱۰۲۷۷۵۶

ص: ۱

فهرست مطالب

متن تأییدیه حضرت آیه الله العظمی مکارم شیرازی ●●● ۶

مقدمه ●●● ۸

سوره فرقان ●●● ۱۱

نقش دوست در سرنوشت نوجوانان ●●● ۱۲

روز قیامت پیامبراز بی توجهی مردم به قرآن شکایت می کند ●●● ۱۳

قرآن را با تأمل و تفکر بخوانید ●●● ۱۵

اگر خورشید و سایه نبود؟! ●●● ۱۶

بادها پیام آور باران و برکات الهی ●●● ۱۹

دو دریای آب شیرین و شور در کنار هم ●●● ۲۲

برج های آسمانی ●●● ۲۵

تشکر از خدا به خاطر خلقت شب و روز ●●● ۲۷

صفات دوازده گانه نوجوانان خداپرست ●●● ۲۸

(۱۶۹)

تبدیل سیئات به حسنات ●●● ۳۵

پاداش بندگان ویژه خدا ●●● ۴۱

اگر دعای شما نبود ارزشی نداشتید ●●● ۴۳

(۱۷۰)

ص: ۲

فهرست مطالب

موضوع صفحه

سوره شعراء ●●● ۴۶

قانون زوجیت عمومی موجود است ●●● ۴۷

چه کسی مرا آفرید و هدایت کرد ●●● ۵۳

دعاهای پر بار ابراهیم ●●● ۵۵

تلاش برای بجاماندن نام نیک از آدمی ●●● ۵۷

مفهوم واقعی شفاعت ●●● ۶۵

شفاعت در عالم تکوین ●●● ۶۷

مدارک شفاعت ●●● ۶۸

شرایط گوناگون شفاعت ●●● ۷۰

احادیث اسلامی و شفاعت ●●● ۷۳

شعر و شاعری در نگاه قرآن ●●● ۷۶

نشانه های سه گانه شعراء غیر متعهد از دیدگاه قرآن ●●● ۷۸

(۱۷۱)

نشانه های چهار گانه شعراء متعهد از دیدگاه قرآن کریم ●●● ۷۹

ذکر خدا ●●● ۸۰

سوره نمل ●●● ۸۲

(۱۷۲)

فهرست مطالب

زشتی ها را زیبا تصور نکنید ●●● ۸۳

حکومت داود و سلیمان ●●● ۸۵

رابطه دین و سیاست ●●● ۸۸

سلیمان در سرزمین مورچگان ●●● ۹۱

داستان هدهد و ملکه سبا ●●● ۹۲

پادشاهان ویرانگرند ●●● ۱۰۱

مردان خدا را نمی توان با مال دنیا فریب داد ●●● ۱۰۳

در یک چشم بر هم زدن تخت او حاضر است ●●● ۱۰۶

قدرت و امانت شرط پذیرفتن مسئولیت ●●● ۱۰۸

بندگان خاص خدا به هر جابرسندمی گویند «هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي» ●●● ۱۱۱

آصف بن برخیا چگونه تخت ملکه را حاضر ساخت؟ ●●● ۱۱۲

پاسخ به چند سؤال در خصوص انتقال تخت ملکه سبا ●●● ۱۱۴

(۱۷۳)

نور ایمان در دل ملکه سبا ●●● ۱۱۷

سرانجام کار ملکه سبا ●●● ۱۲۳

یک جمع بندی کلی از سرگذشت سلیمان ●●● ۱۲۴

به حضرت ابراهیم خلیل الله علیه السلام ، او در نوجوانی وقتی ۱۳ ساله بود در حالی که همه مردم ماه و خورشید و ستارگان و... راخدای خود قرار داده بودند گفت : «من به جای چیزهایی که غروب می کنند و ناپایدارند ، خدای یکتا و ارزش های ماندگار را انتخاب می کنم» .

به حضرت اسماعیل فرزند ۱۲ ساله حضرت ابراهیم خلیل الله علیهم السلام ، او همان کسی است که در نوجوانی برای اجرای دستور خدا در ارتباط با قربانی شدن خود توسط پدر، اشتیاق داشت و مطیع فرمان خدای یکتا بود .

به حضرت یوسف علیه السلام که در نوجوانی آنگاه که ۱۲ سال داشت، برادرانش او را به بهانه تفریح و سرگرمی در چاه انداختند و در حالی که خطر مرگ او را تهدید می کرد، با «توکل به خدا و رفتار شایسته» به اوج قدرت و خوشبختی رسید .

به حضرت علی اکبر نوجوان ۱۸ ساله حضرت امام حسین علیهم السلام ، آن عزیزی که وقتی به وی خبر رسید به زودی در کربلا شهید خواهد شد، فرمود: «چون در راه حق مبارزه می کنیم هیچ ترسی از مرگ ندارم» .

به حضرت قاسم نوجوان ۱۳ ساله امام حسن علیهم السلام که در کربلا- از او پرسیده شد مرگ را چگونه می بینی، فرمود: «مرگ در راه خدا برای من از غسل شیرین تر است» .

و تقدیم به شهید حسین «فهمیده» آن نوجوان ۱۳ ساله که در جریان جنگ تحمیلی صدام علیه ایران، سران کفر و استکبار و ابزار جنگی آنها را شرمنده خود ساخت .

و تقدیم به همه نوجوانان «فهمیده» در سراسر جهان .

متن تأییدیه مرجع عالیقدر «حضرت آیه الله العظمی مکارم شیرازی»

درباره تفسیر نوجوان

بسم الله الرحمن الرحيم

قرآن کریم بهترین هدیه خداوند مٔمان به همه انسان ها در طول قرون و اعصار می باشد. بدون شك استفاده صحیح از این کتاب آسمانی و بکارگیری محتوای آن در زندگی، مستلزم تفکیک و موضوع بندی آیات، متناسب با مخاطبین مختلف خصوصا گروه های سنی کودک، نوجوان و جوان می باشد زیرا سراسر این کتاب به استناد آیات ۴۴ سوره فصلت و ۸۲ اسراء و ۵۷ یونس برای شفا و درمان بیماری های جسمی و روحی انسان ها نازل شده و مانند

(۷)

داروخانه ای است که گرچه همه داروهای آن برای شفاست ولی طبعاً «هر دارویی برای بیمار خاصی شفابخش تر است».

ص: ۶

در همین راستا جناب آقای دکتر محمد بیستونی مسئول محترم مؤسسه قرآنی تفسیر جوان که اینجانب مدت ۱۰ سال در جریان فعالیتهای خوب ایشان در عرصه پژوهش های موضوعی قرآنی می باشم و قبلاً تفسیر نمونه را در یک مجموعه تحت عنوان «تفسیر جوان» خلاصه، ساده سازی و منتشر نموده است، اخیراً مطالب تفسیر نمونه را در یک مجموعه تحت عنوان «تفسیر نوجوان» با تکیه بر آیات متناسب با گروه سنی یادشده، گزینش و ساده سازی نموده است که در نوع خود بسیار جالب می باشد.

امیدوارم نوجوانان عزیز و خانواده محترم آنها از این سفره معنوی و پربرکت که خوشبختی و سعادت دنیا و آخرت آنها را به همراه دارد، حداکثر استفاده را بنمایند.

(۸)

ناصر مکارم شیرازی

۱/۱۲/۸۵

(۹)

ص: ۷

نوجوانی دوره خاصی از زندگی است که در جامعه ما در مقایسه با دوره کودکی و جوانی، کمتر به آن توجه می شود.

استقلال طلبی، پذیرش مسئولیت های اجتماعی، کنجکاوی هدفمند، اصرار بر کشف فوری مجهولات و طرح سؤالات پی در پی از ویژگی های شاخص این گروه سنی است.

برای پاسخگویی به این نیازها، مؤسسه قرآنی تفسیر جوان برای نخستین بار در تاریخ اسلام «تفسیر نوجوان» برگرفته از تفسیر نمونه تألیف حضرت آیه الله مکارم شیرازی را برای این گروه سنی منتشر نموده است. این تفسیر براساس ذائقه و سلیقه

نوجوانان عزیز و با انتخاب ۲۱۷۷ آیه از مجموع ۶۲۳۶

(۱۰) مقدمه

آیه قرآن کریم تنظیم شده و دارای ویژگی های زیر است:

از کل قرآن کریم فقط آیاتی انتخاب شده است که برای نوجوانان ملموس و قابل استفاده بوده و در زندگی روزمره آنها کاربردی باشد.

حجم مطالب کم و جمله بندی آنها ساده و خلاصه است .

همه آیات، روایات و کلمه های عربی اعرابگذاری شده است تا راحت خواننده یا آموزش داده شود .

قطع کتاب به اندازه کف دست انتخاب شده تا به راحتی در جیب قرار گرفته و در اوقات فراغت

ص: ۹

یا انتظار به سادگی در دسترس قرار گیرد.

صفحه آرایی کتاب «شعرگونه و چشم نواز» است و همه نیم خط ها در یک ردیف منظم شده اند تا چشم در موقع مطالعه خسته نشود.

مقدمه (۱۱)

امیدوارم نوجوانان عزیز از طریق مطالعه این تفسیر با دنیای زیبای قرآن کریم آشنا شده و پاسخ صحیح بسیاری از سؤالات خود را دریابند. بدون شک راز شادی، آرامش و خوشبختی در این دریای زیبا و متنوع نهفته است. خود را به امواج آن بسپارید تا حس تازه ای را تجربه کنید.

تهران تابستان ۱۳۸۷

دکتر محمد بیستونی

ص: ۱۰

۲۷ وَ يَوْمَ يَعَضُّ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلاً

و به خاطریااور روزی را که ظالم دست خویش را از شدت

(۱۲) سوره فرقان

حسرت به دندان می گزد و می گوید : ای کاش با رسول خدا راهی برگزیده بودم .

« يَعَضُّ » از ماده « عَضَّ » به معنی گاز گرفتن با دندان است و معمولاً این تعبیر در مورد کسانی که از شدت حسرت و تأسف ناراحتند به کار می رود ، چنان که در فارسی نیز ضرب المثل است که فلان کس « انگشت حسرت به دندان می گزید » (ولی در عرب به جای انگشت ، دست گفته می شود) .

به راستی آن روز را باید « يَوْمَ الْحَسْرَةِ » گفت ، چنان که در قرآن از روز قیامت نیز به همین عنوان یاد شده است (۳۹ / مریم) چرا که افراد خطاکار خود را در برابر یک زندگی جاویدان در بدترین شرایط می بینند ، درحالی که می توانستند باچند روز صبر و شکیبایی و مبارزه با نفس و جهاد و ایثار، آن را به یک زندگی پرافتخار و سعادت بخش مبدل سازند .

حتی برای نیکوکاران هم روز تأسف است ، تأسف از این که چرا بیشتر از این نیکی نکردند ؟

جزء نوزدهم (۱۳)

۲۸ يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلاً

ای وای بر من کاش فلان (شخص گمراه) را دوست خود

انتخاب نکرده بودم .

« خَلِيل » به معنی دوست خاص و صمیمی گفته می شود که انسان او را مشاور خود قرار می دهد .

روشن است که منظور از « فُلَان » همان شخصی است که او را به گمراهی کشانده : شیطان یا دوست بد یا خویشاوند گمراه .

۲۹ لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَذُولًا

او مرا از یاد حق گمراه ساخت ، بعد از آن که آگاهی به سراغ من آمده بود و شیطان همیشه مخدول کننده انسان بوده است .

« ذِكْر » در جمله بالا معنی وسیعی دارد و تمام آیات الهی را که در کتب آسمانی نازل شده شامل می شود ، بلکه هرچیز که موجب بیداری و آگاهی انسان باشد در آن جمع است .

(۱۴) سوره فرقان

« خَذُول » صیغه مبالغه و به معنی بسیار مخدول کننده است .

نقش دوست در سرنوشت نوجوانان

بدون شك عامل سازنده شخصیت انسان بعد از اراده و خواست و تصمیم او ، امور مختلفی است که از اهم آن ها همنشین و دوست معاشر است ، چرا که انسان خواه و ناخواه تأثیرپذیر است و بخش مهمی از افکار و صفات اخلاقی خود را از طریق دوستانش می گیرد، این حقیقت

ص: ۱۲

هم از نظر علمی و هم از طریق تجربه و مشاهدات حسی به ثبوت رسیده است .

این تأثیرپذیری از نظر منطق اسلام تا آن حدّ است که در روایات اسلامی از پیامبر خدا حضرت سلیمان چنین نقل شده است :
«لَا تَحْكُمُوا عَلَى رَجُلٍ بِشَيْءٍ حَتَّى تَنْظُرُوا إِلَى مَنْ يُصَاحِبُ ، فَإِنَّمَا يُعْرِفُ الرَّجُلُ بِأَشْكَالِهِ وَ أَقْرَانِهِ وَ يُنْسَبُ إِلَى أَصْحَابِهِ وَ أَخْدَانِهِ :
درباره کسی قضاوت نکنید تا به دوستانش نظر بيفکنید چراکه انسان بوسیله دوستان و یاران و رفقاییش شناخته می شود.» (۱)

جزء نوزدهم (۱۵)

روز قیامت پیامبر از بی توجهی مردم به قرآن شکایت می کند

۳۰ وَ قَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا

پیامبر عرضه داشت: پروردگارا! این قوم من از قرآن دوری جستند .

این سخن و این شکایت پیامبر صلی الله علیه و آله امروز نیز همچنان ادامه دارد ، که از گروه عظیمی از مسلمانان به پیشگاه خدا شکایت می برد که این قرآن را به دست فراموشی سپردند ، قرآنی که رمز حیات است و وسیله

ص: ۱۳

۱- « سفینه البحار » ، جلد ۲ ، صفحه ۲۷ (ماده صدق) .

نجات، قرآنی که عامل پیروزی و حرکت و ترقی است، قرآنی که مملو از برنامه های زندگی می باشد، این قرآن را رها ساختند و حتی برای قوانین مدنی و جزاییشان دست گدایی به سوی دیگران دراز کردند.

(۱۶) سوره فرقان

۳۱ وَ كَذٰلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا مِّنَ الْمُجْرِمِينَ وَ كَفٰى بِرَبِّكَ هٰدِيًا وَ نَصِيْرًا

و این گونه برای هر پیامبری دشمنی از مجرمان قرار دادیم، اما همین بس که خدا هادی و یاور تو است.

گاه از این جمله چنین به نظر می رسد که خداوند برای دلداری پیامبر صلی الله علیه و آله می گوید: تنها تو نیستی که دشمن داری بلکه برای هر پیامبری دشمنی از سوی ما قرار داده شده و لازمه این سخن استناد وجود دشمنان انبیاء به خدا است که نه با حکمت خدا سازگار است و نه بااصل آزادی اراده انسان ها.

در پاسخ باید گفت: تمام اعمال انسان ها از یک نظر منتسب به خدا است، زیرا از ناحیه او است، بنابراین وجود این دشمنان را برای انبیاء می توان از این نظر به خدا نسبت داد، بی آن که مستلزم جبر و سلب اختیار گردد و به مسؤولیت آن ها در مقابل کارهایشان خدشه ای وارد شود.

جزء نوزدهم (۱۷)

درمقابل گل ها، خارها می روید و در برابر نیکان، بدان قرار دارند، بی آن که مسؤولیت هیچ یک از دو دسته از میان برود تا آزمایش

ص: ۱۴

الهی در مورد همگان تحقق یابد .

قرآن را با تأمل و تفکر بخوانید

۳۲ وَ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَّاحِدَةً كَذَلِكَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤَادَكَ وَرَتَّلْنَاهُ تَرْتِيلًا

و کافران گفتند : چرا قرآن یک جا نازل نمی شود ؟ این به خاطر آن است که قلب تو را بر آن محکم داریم و آن را تدریجا بر تو خواندیم .

واژه « تَرْتِيل » از ماده « رَتَل » به معنی منظم بودن و مرتب بودن است ، لذا کسی که دندان هایش خوب و منظم و مرتب باشد ، عرب به او « رَتَل الْأَشْيَان » می گوید ، روی این جهت ترتیل به معنی پی درپی آوردن سخنان یا آیات روی نظام و حساب گفته شده است .

(۱۸) سوره فرقان

بنابراین جمله « وَرَتَّلْنَاهُ تَرْتِيلًا » اشاره به این واقعیت است که آیات قرآن گرچه تدریجا و در مدت ۲۳ سال نازل شده است اما این نزول تدریجی روی نظم و حساب و برنامه ای بوده ، به گونه ای که در افکار ، رسوخ کند و دل ها را مجذوب خود سازد .

در تفسیر کلمه « تَرْتِيل » روایات جالبی نقل شده که به یکی از آن ها ذیلاً اشاره می کنیم :

در تفسیر « مجمع البیان » از پیامبر صلی الله علیه و آله چنین نقل شده که به ابن عباس فرمود : إِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَرَتَّلْهُ تَرْتِيلًا : هنگامی که

ص: ۱۵

قرآن را خواندی آن را با ترتیل بخوان .

ابن عباس می گوید پرسیدم : ترتیل چیست ؟

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : « حروف و کلمات آن را کاملاً روشن ادا کن ، نه همچون خرماي خشکیده (یا ذرات شن) آن را پراکنده کن و نه همچون شعر آن را با سرعت پشت سر هم بخوان ، به هنگام برخورد با عجایب قرآن توقف کنید و بیندیشید و دل ها را با آن تکان دهید و هرگز نباید همت شما این باشد که به سرعت سوره را به پایان رسانید » (بلکه مهم اندیشه و تدبر و بهره گیری از قرآن است) . (۱)

جزء نوزدهم (۱۹)

اگر خورشید و سایه نبود!؟

۴۵ أَلَمْ تَرَ إِلَى رَبِّكَ كَيْفَ مَدَّ الظِّلَّ وَلَوْ شَاءَ لَجَعَلَهُ سَاكِنًا ثُمَّ جَعَلْنَا الشَّمْسَ عَلَيْهِ دَلِيلًا

آیا ندیدی چگونه پروردگارت سایه را گسترده ؟ و اگر می خواست آن را ساکن قرار می داد ؟ سپس خورشید را بر وجود آن دلیل قرار دادیم .

قسمت اول از آیه اشاره ای است به اهمیت نعمت سایه های گسترده و متحرک ، سایه هایی که یک نواخت باقی نمی ماند بلکه در حرکت است و نقل مکان می دهد ، همان سایه ای است که بعد از طلوع

ص: ۱۶

۱- « مجمع البیان » ، ذیل آیه مورد بحث .

فجر و قبل از طلوع آفتاب بر زمین حکمفرما است و لذت بخش ترین

(۲۰) سوره فرقان

سایه ها و ساعات همان است ، این نور کم رنگ و سایه گستر ، از لحظه طلوع فجر شروع می شود و به هنگام طلوع آفتاب روشنایی جایگزین آن می گردد .

به دنبال آن می فرماید : « ثُمَّ جَعَلْنَا الشَّمْسَ عَلَيْهِ دَلِيلًا » .

اشاره به این که اگر آفتاب نبود مفهوم سایه روشن نمی شد ، اصولاً سایه از پرتو آفتاب به وجود می آید ، زیرا « سایه » معمولاً به تاریکی کم رنگی گفته می شود که برای اشیاء پیدا می شود و این در صورتی است که نور به جسمی که قابل عبور از آن نباشد بتابد و در طرف مقابل سایه آشکار شود ، بنابراین نه فقط طبق قانون « تُعْرَفُ الْأَشْيَاءُ بِأَضْدَادِهَا » سایه را با نور باید تشخیص داد بلکه وجود آن نیز از برکت نور است .

۴۶ ثُمَّ قَبَضْنَاهُ إِلَيْنَا قَبْضًا يَسِيرًا

سپس آن را آهسته جمع می کنیم .

می دانیم هنگامی که خورشید طلوع می کند تدریجاً سایه ها برچیده

جزء نوزدهم (۲۱)

می شود تا به هنگام ظهر که در بعضی از مناطق سایه به کلی معدوم می شود ، زیرا آفتاب درست بالای سر هر موجودی قرار می گیرد و در دیگر مناطق به حداقل خود می رسد و به این ترتیب سایه ها نه یک دفعه ظاهر می گردند و نه یک دفعه برچیده می شوند و این خود یکی از

ص: ۱۷

حکمت های پروردگار است ، چرا که اگر انتقال از نور به ظلمت و بالعکس ناگهانی صورت می گرفت برای همه موجودات زیان آور بود ، اما این نظام تدریجی در این حالت انتقالی چنان است که بیشترین فایده را برای موجودات دارد بی آن که ضرری داشته باشد .

۴۷ وَ هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ لِبَاسًا وَالنَّوْمَ سُبَاتًا وَ جَعَلَ النَّهَارَ نُشُورًا

و او کسی است که شب را برای شما لباس قرار داد و خواب را برای شما مایه راحت و روز را مایه حرکت و حیات قرار داد .

« سُبَات » در لغت از ماده « سَبَّت » به معنی قطع نمودن است ، سپس به معنی تعطیل کردن کار به منظور استراحت آمده و این که « روز شنبه » را در لغت عرب « يَوْمُ السَّبْتِ » می نامند به خاطر آن است که نامگذاری آن از برنامه یهود گرفته شده چراکه روز شنبه، روز تعطیلی آن ها بود .

(۲۲) سوره فرقان

واژه « نُشُور » در اصل از نشر به معنی گستردن ، در مقابل پیچیدن است .

پرده ظلمانی شب نه تنها انسان ها که تمام موجودات روی زمین را در خود مستور می سازد و آن ها را همچون لباس ، محفوظ می دارد و همچون پوششی که انسان به هنگام خواب برای ایجاد تاریکی و

استراحت از آن استفاده می کند، او را دربرمی گیرد .

بعد اشاره به نعمت خواب می کند : « وَالنَّوْمَ سُبَاتًا » .

در حقیقت این تعبیر اشاره ای به تعطیل تمام فعالیت های جسمانی به هنگام خواب است ، زیرا می دانیم در موقع خواب ، قسمت مهمی از کارهای بدن به کلی تعطیل می شوند و قسمت دیگر همچون کار قلب و دستگاه تنفس ، برنامه عادی خود را بسیار کم کرده و به صورت آرام تر ادامه می دهند تا رفع خستگی و تجدید قوا شود .

جزء نوزدهم (۲۳)

بادها پیام آور باران و برکات الهی

۴۸ وَهُوَ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيحَ بُشْرًا لِّبَنِّ يَدِي رَحْمَتِهِ وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً طَهُورًا

و او کسی است که بادها را بشارت گرانی پیش از رحمتش فرستاد و از آسمان آبی پاک کننده نازل کردیم .

نقش بادها به عنوان پیش قراولان نزول رحمت الهی بر کسی پوشیده نیست چرا که اگر آن ها نبودند هرگز قطره بارانی بر سرزمین خشکی نمی بارید ، درست است که تابش آفتاب ، آب دریاها را تبخیر کرده به بالا می فرستد و تراکم این بخارها درقشر سردبالای هوا تشکیل ابرهای باران را می دهد ، ولی اگر بادها این ابرهای پر بار را از بالای اقیانوس ها به سوی زمین های خشک نراندند، بار دیگر ابرها تبدیل به باران می گردد و در همان دریا فرومی ریزد.

ص: ۱۹

خلاصه وجود این مبشران رحمت که به طور دایم در سرتاسر زمین در حرکتند سبب آبیاری خشکی های روی زمین و نزول باران حیاتبخش و تشکیل رودها و چشمه ها و چاه های پرآب و پرورش انواع گیاهان می گردد .

همیشه قسمتی از این بادهای که در پیشاپیش توده های ابر در حرکتند و آمیخته با رطوبت ملایمی هستند ، نسیم دل انگیزی ایجاد می کنند که از درون آن بوی باران به مشام می رسد ، اینان همچون بشارت دهنده ای هستند که از قدوم مسافر عزیزی خبر می دهند .

تعبیر به «ریاح» (بادها) به صورت جمع شاید اشاره به انواع مختلف آن ها باشد که بعضی شمالی ، بعضی جنوبی ، بعضی از شرق به غرب و بعضی از غرب به شرق می وزد و طبعاً سبب گسترش ابرها در کلّ مناطق روی زمین می شود .

۴۹ لُنْحِيْ بِهٖ بَلَدَةٌ مَّيْتًا وَ نُسْقِيْهِ مِمَّا خَلَقْنَا اَنْعَامًا وَ اِنَاسًا كَثِيْرًا

جزء نوزدهم (۲۵)

تابه وسیله آن سرزمین مرده رازنده کنیم و آن را برای نوشیدن دراختیار مخلوقات که آفریده ایم چهارپایان و انسان های بسیار بگذاریم .

« بَلَدَةٌ » در این جا به معنی بیابان و صحرا است .

جمله « نُسْقِيْهِ » از ماده « اِسْقَاء » است و تفاوت آن با « سَقَى » ، چنانکه راغب در مفردات و بعضی دیگر از مفسران گفته اند ، این است که اِسْقَاء به معنی آماده ساختن آب و دراختیار گذاردن است که هر موقع انسان اراده کند از آن بنوشد ، درحالی که مادّه « سَقَى »

به معنی آن است که ظرف آب را به دست کسی بدهند، تا بنوشد و به تعبیر دیگر اِسْقَاء معنی وسیع تر و گسترده تری دارد.

در این آیه سخن از چهارپایان و انسان های بسیار به میان آمده، هرچند تمام حیوانات و انسان ها از آب باران استفاده می کنند.

این به خاطر آن است که اشاره به بیابان گردان و چادرنشینی کند که مطلقا آبی در اختیار ندارند و به طور مستقیم از آب باران استفاده می کنند، این نعمت بزرگ برای آن ها محسوس تر است، هنگامی که قطعه ابری در آسمان ظاهر می شود، رگباری می زند و گودال ها پر از آب زلال باران می شود حیواناتشان سیراب و خودشان نیز از آن می نوشند، جنبش حیات و زندگی را در وجود خود و چهارپایانشان به خوبی احساس می کنند.

(۲۶) سوره فرقان

۵۰ وَلَقَدْ صَرَّفْنَاۤ اِنَّهٗمۡ لَيَدَّكَّرُوۡاۤ فَاۡبٰیۤ اَكْثَرُ النَّاسِۤ اِلَّا كُفُوۡرًا

ما این آیات را به صورت های گوناگون در میان آن ها قرار دادیم تا متذکر شوند ولی بیشتر مردم جز انکار و کفرکاری نکردند.

ضمیر در جمله « صَرَّفْنَا » به قرآن و آیات آن باز می گردد چرا

ص: ۲۱

که این تعبیر (به صورت فعل ماضی و مضارع) در ده مورد از قرآن مجید آمده که در ۹ مورد صریحا به آیات قرآن و بیانات آن بازمی گردد و در موارد متعددی جمله « لِيَذْكُرُوا » یا مانند آن ، پشت سر آن قرار گرفته است .

جزء نوزدهم (۲۷)

اصولاً ماده « تصریف » که به معنی تغییر دادن و دگرگون ساختن است با آیات قرآن که در لباس های مختلف ، گاه به صورت وعد و گاهی به صورت وعید ، گاه به صورت امر و گاهی به صورت نهی و گاه به صورت سرگذشت پیشینیان می آید تناسب دارد .

دو دریای آب شیرین و شور در کنارهم

۵۳ وَ هُوَ الَّذِي مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ هَذَا عَذْبٌ فُرَاتٌ وَ هَذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ وَ جَعَلَ بَيْنَهُمَا بَرْزَخًا وَ حِجْرًا مَّحْجُورًا

و او کسی است که دو دریا را در کنار هم قرار داد یکی گوارا و شیرین و دیگری شور و تلخ و در میان آن ها برزخی قرار داد تا با هم مخلوط نشوند (گویی هر یک به دیگری می گوید) دور باش و نزدیک نیا .

« مَرَجَ » از ماده « مَرَجَ » به معنی مخلوط کردن و یا ارسال و رها نمودن است و در این جا به معنی در کنار هم قرار گرفتن آب شیرین و شور است .

(۲۸) سوره فرقان

« عَذْبٌ » به معنی گوارا و پاکیزه و خنک و « فُرَاتٌ » به

ص: ۲۲

معنی خوش طعم و خوشگوار است ، «مِلْح» به معنی شور و «أَجَاحُ» به معنی تلخ و گرم است (بنابراین ملح و اجاج نقطه مقابل عذب و فرات است) .

« بَرَزَخ » به معنی حجاب و حایل میان دو چیز است .

و جمله « حَجْرًا مَحْجُورًا » جمله ای بوده است که در میان عرب به هنگامی که با کسی روبرو می شدند و از او وحشت داشتند برای گرفتن امان ، این جمله را می گفتند ، یعنی « ما را معاف و در امان دارید و از ما دور باشید » .

این آیه یکی دیگر از مظاهر شگفت انگیز قدرت پروردگار را در جهان آفرینش ترسیم می کند که چگونه یک حجاب نامریی و حایل ناپیدا در میان دریای شور و شیرین قرار می گیرد و اجازه نمی دهد آن ها با هم آمیخته شوند .

البته امروز ما این را می دانیم که این حجاب نامریی همان «تفاوت

جزء نوزدهم (۲۹)

درجه غلظت آب شور و شیرین » و به اصطلاح تفاوت « وزن مخصوص » آن ها است که سبب می شود تا مدت مدیدی به هم نیامیزند .

گرچه جمعی از مفسران برای پیدا کردن چنین دو دریایی در روی کره زمین به زحمت افتاده اند که در کجا دریای آب شیرین در کنار آب شور قرار گرفته و مخلوط نمی شود، ولی این مشکل نیز برای ما حل شده است ، زیرا می دانیم تمام رودخانه های عظیم آب شیرین

ص: ۲۳

که به دریاها می ریزند در کنار ساحل ، دریایی از آب شیرین تشکیل می دهند و آب های شور را به عقب می رانند و تا مدت زیادی این وضع ادامه دارد و به خاطر تفاوت درجه غلظت آن ها از آمیخته شدن با یکدیگر ابا دارند و هریک به دیگری « حَجْرًا مَحْجُورًا » می گوید .

جالب این که بر اثر جزر و مد آب دریاها که در شبانه روز دومرتبه بر اثر جاذبه ماه صورت می گیرد سطح آب دریا به مقدار زیادی بالا و پایین می رود ، این آب های شیرین که دریایی را تشکیل داده اند در مصب همان رودخانه ها و نقاط اطراف آن در خشکی پیش می روند و انسان ها از زمان های قدیم از این موضوع استفاده کرده ، نهرهای زیادی در این گونه مناطق دریا کنده اند و زمین های فراوانی را زیر کشت درختان برده اند که وسیله آبیاری آن ها همین آب شیرین است که به وسیله جزر و مد بر مناطق وسیع گسترش می یابد .

(۳۰) سوره فرقان

هم اکنون در جنوب ایران شاید میلیون ها نخل وجود دارد که ما قسمتی از آن را از نزدیک مشاهده کرده ایم که تنها به همین وسیله آبیاری می شوند و در فاصله زیادی از ساحل دریا قرار گرفته اند ، در سال هایی که بارندگی کم و آب رودخانه های عظیمی که به دریا می ریزد تقلیل پیدا کند گاهی آب شور غلبه می کند که مردم کشاورز این سامان از آن سخت نگران می شوند زیرا به زراعت آن ها لطمه می زند .

ولی معمولاً چنین نیست و این آب « عذب و فرات » که در کنار

آن آب « ملح و اجاج » قرار گرفته ، به آن آمیخته نمی شود ، سرمایه بزرگی برای آن ها محسوب می شود .

جالب این که هنگامی که انسان با هواپیما از این مناطق می گذرد ، منظره این دو آب که رنگ های متفاوتی دارند و باهم آمیخته نمی شوند به خوبی نمایان است که انسان را به یاد این نکته قرآنی می اندازد .

جزء نوزدهم (۳۱)

برج های آسمانی

۶۱ تَبَارَكَ الَّذِي جَعَلَ فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا وَجَعَلَ فِيهَا سِرَاجًا وَقَمَرًا مُنِيرًا

جاودان و پربرکت است آن خدایی که در آسمان هابرج هایی قرار داد و در میان آن چراغ روشن و ماه نوربخشی آفرید .

« بُرُوجٌ » جمع « بُرْجٌ » دراصل به معنی « ظهور » است و لذا آن قسمت از دیوار اطراف شهر یا محل اجتماع لشکر را که بلندتر و آشکارتر است « بُرْجٌ » می نامند و نیز به همین دلیل هنگامی که زن زینت خود را آشکار سازد « تَبَرَّجَتِ الْمَرْءَةُ » می گویند .

به هر حال برج های آسمانی اشاره به صورت های مخصوص فلکی است که خورشید و ماه در هر فصل و هر موقعی از سال در برابر یکی از آنان قرار می گیرند مثلاً می گویند خورشید در برج « حمل » قرار گرفته ، یعنی محاذی « صورت فلکی حمل » می باشد و یا « قمر » در « عقرب » است ، یعنی کره ماه برابر صورت فلکی

...[۱] واقع شده (صور فلکی به مجموعه ای از ستارگان گفته می شود که شکل خاصی در نظر ما دارند) .

(۳۲) سوره فرقان

به این ترتیب آیه اشاره به منزلگاه های آسمانی خورشید و ماه کرده و به دنبال آن اضافه می کند : « و در این برج ها چراغ روشن و ماه نوربخشی قرار داد : وَ جَعَلَ فِيهَا سِرَاجًا وَقَمَرًا مُنِيرًا » .

در حقیقت این آیه بیانگر نظم دقیق سیر خورشید و ماه در آسمان و نظام فوق العاده دقیقی است که میلیون ها سال بی کم و کاست بر آن ها حکم فرما است به گونه ای که منجمان آگاه می توانند از صدها سال قبل وضع حرکت خورشید و ماه را در روز و ساعت معین نسبت به صدها سال بعد پیش بینی کنند ، این نظامی که حاکم بر این کرات عظیم آسمانی است شاهد گویایی بر وجود پروردگاری است که مدبر و اداره کننده عالم بزرگ هستی می باشد .

جزء نوزدهم (۳۳)

آیا با این همه نشانه های روشن ، با این منازل بدیع و دقیق خورشید و ماه باز او را نمی شناسید و می گوئید : « مَا الرَّحْمَانُ » ؟

اما این که چرا خورشید را « سِرَاج » نامیده ؟ و ماه را با صفت « مُنِير » همراه نموده ؟ ممکن است دلیلش این باشد که « سِرَاج » به معنی چراغ است که نور از درون خودش سرچشمه می گیرد و این متناسب با وضع خورشید است که طبق تحقیقات مسلم علمی نورش از خود او است ، برخلاف ماه که نورش از پرتو خورشید است و لذا آن

ص: ۲۶

را با « مُنیر » توصیف کرده ، یعنی « روشنی بخش » هرچند نورش از دیگری گرفته شده باشد .

تشکر از خدا به خاطر خلقت شب و روز

۶۲ وَ هُوَ الَّذِي جَعَلَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ خِلْفَةً لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يَذَّكَّرَ أَوْ أَرَادَ شُكْرًا

او کسی است که شب و روز را جانشین یکدیگر قرار داد برای آن ها که بخواهند متذکر شوند یا شکرگزاری کنند .

(۳۴) سوره فرقان

این نظام بدیع که بر شب و روز حاکم است و متناوبا جانشین یکدیگر می شوند و میلیون ها سال این نظم ادامه دارد ، نظمی که اگر نبود زندگی انسان بر اثر شدت نور و حرارت یا تاریکی و ظلمت به تباهی می کشید ، برای آن ها که می خواهند خدا را بشناسند دلیل جالبی است .

می دانیم پیدایش نظام « شب » و « روز » بر اثر گردش زمین به دور خورشید است و تغییرات تدریجی و منظم آن که دایما از یکی کاسته و بر دیگری افزوده می شود به خاطر تمایل محور آن نسبت به مدارش می باشد که باعث وجود فصل های چهارگانه است .

اگر کره زمین ما در حرکت دورانی تندتر و یا کندتر از امروز می چرخید در یک صورت شب ها آن قدر طولانی می شد که همه چیز منجمد می گشت و روزها آن قدر طولانی که نور آفتاب همه چیز را می سوزاند و در صورت دیگر فاصله کوتاه شب و روز تأثیر آن ها را

ص: ۲۷

خنثی می کرد ، به علاوه قوه گریز از مرکز آن قدر بالا می رفت که موجودات زمینی رابه خارج از کره زمین پرتاب می نمود

جزء نوزدهم (۳۵)

مطالعه این نظام از یک سو فطرت خداشناسی را در انسان بیدار می سازد و از سوی دیگر روح شکرگزاری را در او زنده می کند .

صفات دوازده گانه نوجوانان خداپرست

۶۳ وَ عِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا

بندگان خاص خداوند رحمن آن ها هستند که با آرامش و بی تکبر بر زمین راه می روند و هنگامی که جاهلان آن ها را مخاطب سازند به آن ها سلام می گویند (و با بی اعتنایی و بزرگواری می گذرند) .

«هَوْنًا» مصدر است و به معنی نرمش و آرامش وعدم تکبر می باشد.

آیات ۶۳ تا ۷۴ دوازده صفت از صفات ویژه بندگان خاص خدا را بیان می کند که بعضی به جنبه های اعتقادی ارتباط دارند و برخی اخلاقی و پاره ای اجتماعی ، قسمتی جنبه فردی دارد و بخش دیگری جمعی است و روی هم رفته مجموعه ای است از والاترین ارزش های انسانی .

ص: ۲۸

نفی غرور و خودخواهی

نخستین توصیفی که از « عِبَادُ الرَّحْمَنِ » شده است ، نفی کبر و غرور و خودخواهی است که در تمام اعمال انسان و حتی در کیفیت راه رفتن او آشکار می شود زیرا ملکات اخلاقی همیشه خود را در لابلای اعمال و گفتار و حرکات انسان نشان می دهند، تا آن جا که از چگونگی راه رفتن یک انسان می توان با دقت و موشکافی به قسمت قابل توجهی از اخلاق او پی برد .

در حدیث جالبی از پیامبر صلی الله علیه و آله می خوانیم که روزی از کوچه ای عبور می کردند جمعی از مردم را در یک نقطه مجتمع دیدند از علت آن سؤال کردند عرض کردند دیوانه ای است که اعمال جنون آمیز و خنده آورش مردم را متوجه خود ساخته آن هارا به سوی خود فراخواند و فرمود : می خواهید دیوانه واقعی را به شما معرفی کنم ؟ همه خاموش بودند و با تمام وجودشان گوش می دادند .

جزء نوزدهم (۳۷)

فرمود : « اَلْمُتَّبِعُ فِي مَشِيهِ ، اَلنَّاطِرُ فِي عِطْفِيهِ ، اَلْمُحَرِّكُ جَنَبِيهِ بِمَنْكَبِيهِ الَّذِي لَا يُرْجَى خَيْرُهُ وَلَا يُؤْمَنُ شَرُّهُ ، فَذَلِكَ الْمَجْنُونُ وَ هَذَا مُبْتَلَى : كَسَى كَهَ بِا تَكْبَرٍ وَ غُرُورٍ رَاهٍ مِي رُودٍ وَ پِيُوسْتَه بَه دُوطَرْفِ خُودِ نِگَاهِ مِي كَنْد ، پَهْلُوهَايِ خُودِ رَا بِا شَانَه خُودِ حَرْكَتِ مِي دَهْد (غَيْرِ از خُودِ نَمِي بِيِنْد وَ اَنْدِيْشَه اَشِ از خُودِشِ فِرَاتِرِ نَمِي رُود) كَسِي كَه مِرْدَمِ بَه خَيْرِ او اَمِيْدِ نِدَارَنْد وَ از شَرِ او دِرَامَانِ نِيْسْتَنْد دِيُوَانَه وَاَقْعِي او

است اما این را که دیدید تنها یک بیمار است .

بردباری و بزرگواری

دومین وصف آن ها حلم و بردباری است چنانکه قرآن در ادامه همین آیه می گوید : « وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا » .

سلامی که نشانه بی اعتنایی توأم با بزرگواری است ، نه ناشی از ضعف ، سلامی که دلیل عدم مقابله به مثل در برابر جاهلان و سبک مغزان است ، سلام وداع گفتن با سخنان بی رویه آن ها است ، نه سلام تحیت که نشانه محبت و پیوند دوستی است ، خلاصه سلامی که نشانه حلم و بردباری و بزرگواری است .

(۳۸) سوره فرقان

۶۴ وَالَّذِينَ يَبِيتُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّدًا وَقِيَامًا

آن ها کسانی هستند که شبانگاه برای پروردگارشان سجده و قیام می کنند .

نماز شب

« سُجَّدٌ » جمع « ساجِدٌ » و « قِيَامٌ » جمع « قَائِمٌ » است .

در این آیه به سومین ویژگی آن ها یعنی عبادت خالصانه پروردگار پرداخته است .

در ظلمت شب که چشم غافلان در خواب است و جایی برای تظاهر و ریا وجود ندارد خواب خوش را بر خود حرام کرده و به خوش تراز آن که ذکر خدا و قیام و سجود در پیشگاه با عظمت او است

ص: ۳۰

می پردازند ، پاسی از شب را به مناجات با محبوب می گذرانند و قلب و جان خود را با یاد و نام او روشن می کنند .

جزء نوزدهم (۳۹)

۶۵ وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا اصْرِفْ عَنَّا عَذَابَ جَهَنَّمَ إِنَّ عَذَابَهَا كَانَ غَرَامًا

آن ها کسانی هستند که می گویند پروردگارا عذاب جهنم را از ما برطرف گردان که عذابش سخت و پردوام است .

۶۶ إِنَّهَا سَاءَتْ مُسْتَقَرًّا وَمُقَامًا

آن بد جایگاه و بد محل اقامتی است .

ترس از مجازات الهی در صورت ارتکاب گناه

واژه «غرام» در اصل به معنی مصیبت و ناراحتی شدیدی است که دست از سر انسان برندارد، اطلاق این واژه بر جهنم به خاطر آن است که عذابش شدید ، پی گیر و پردوام است .

چهارمین صفت ویژه آنان خوف و ترس از مجازات و کیفر الهی است.

با این که آن ها شب ها به یاد خدا هستند و به عبادتش مشغول و روزها در مسیر انجام وظیفه گام برمی دارند باز هم قلوبشان مملو از ترس مسؤولیت ها است ، همان ترسی که عامل نیرومندی برای حرکت به سوی انجام وظیفه بیشتر و بهتر است ، همان ترسی که به سان یک پلیس نیرومند از درون ، انسان را کنترل می کند و بی آن که مأمور و مراقبی داشته باشد وظایف خود را به نحو احسن انجام می دهد

ص: ۳۱

و در عین حال خود را در پیشگاه خدا مقصّر می شمرد .

(۴۰) سوره فرقان

۶۷ وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا

آن ها کسانی هستند که هرگاه انفاق کنند نه اسراف می کنند و نه سخت گیری، بلکه در میان این دو حد اعتدالی دارند.

رعایت اعتدال و میانه روی در مصرف

واژه «قوام» در لغت به معنی عدالت و استقامت و حد وسط میان دو چیز است و «قوام» (بر وزن کتاب) به معنی چیزی است که مایه قیام و استقرار بوده باشد .

در تفسیر «اسراف» و «اقتار» که نقطه مقابل یکدیگرند مفسران سخنان گوناگونی دارند که روح همه به یک امر بازمی گردد و آن این که «اسراف» آن است که بیش از حد و در غیر حق و بیجا مصرف گردد و «اقتار» آن است که کمتر از حق و مقدار لازم بوده باشد .

جزء نوزدهم (۴۱)

در یکی از روایات اسلامی تشبیه جالبی برای «اسراف» و «اقتار» و حد اعتدال شده است و آن این که هنگامی که امام صادق این آیه را تلاوت فرمود مشتی سنگ ریزه از زمین برداشت و محکم در دست گرفت و فرمود این همان «اقتار» و سخت گیری است ، سپس مشت دیگری برداشت

ص: ۳۲

و چنان دست خود را گشود که همه آن به روی زمین ریخت و فرمود این «اسراف» است، بارسوم مشت دیگری برداشت و کمی دست خود را گشود به گونه ای که مقداری فروریخت و مقداری در دستش بازماند و فرمود این همان «قوام» است. (۱)

۶۸ وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ وَ لَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ

۱ « تفسیر نُورُ الثَّقَلَيْنِ » ، جلد ۴ ، صفحه ۲۹ .

(۴۲) سوره فرقان

الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ الْإِبَالِحَ وَ لَا يَزْنُونَ وَ مَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا

آن ها کسانی هستند که معبود دیگری را با خداوند نمی خوانند و انسانی را که خداوند خورش را حرام شمرده جز به حق به قتل نمی رسانند و زنا نمی کنند و هر کس چنین کند مجازاتش را خواهد دید .

توحید خالص

« اِثْمٌ » و « اِثَامٌ » در اصل به معنی اعمالی است که انسان را از رسیدن به ثواب دور می سازد ، سپس به هر گونه گناه اطلاق شده است ، ولی در این جا به معنی جزای گناه است .

ششمین ویژگی « عِبَادُ الرَّحْمَنِ » که در آیه مورد بحث آمده توحید خالص است که آن ها را از هر گونه شرک و دوگانه و یا چند گانه پرستی دور می سازد .

ص: ۳۳

۱- « تفسیر نُورُ الثَّقَلَيْنِ » ، جلد ۴ ، صفحه ۲۹ .

رعایت حرمت جان مردم

هفتمین صفت ، پاکی آن ها از آلودگی به خون بی گناهان است : « وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ » .

از آیه فوق به خوبی استفاده می شود که تمام نفوس انسانی دراصل محترمند و ریختن خون آن ها ممنوع است ، مگر عواملی پیش آید که این احترام ذاتی را تحت الشعاع قرار دهد و مجوز ریختن خون گردد .

۶۹ يَضَاعَفُ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَيَخْلُدُ فِيهِ مُهَانًا

چنین کسی عذاب اودر قیامت مضاعف می گردد و با خواری همیشه در آن خواهد ماند.

در این جا دو سؤال پیش می آید : نخست این که چرا عذاب این گونه اشخاص مضاعف می گردد ؟ چرا به اندازه گناهشان مجازات نشوند ؟ آیا این با اصول عدالت سازگار است ؟

دیگر این که در این جا سخن از خلود و عذاب جاویدان است ، در حالی که می دانیم خلود تنها مربوط به کفار است و از سه گناهی که در این آیه ذکر شده تنها گناه اول کفر می باشد و اما قتل نفس و زنا نمی تواند سبب خلود گردد ؟

(۴۴) سوره فرقان

مفسران در پاسخ سؤال اول گفته اند : منظور از مضاعف شدن عذاب این است که بر هر یک از این گناهان سه گانه که در این آیه مذکور است مجازات جداگانه ای خواهد شد که مجموعاً عذاب مضاعف است.

از این گذشته گاه یک گناه سرچشمه گناهان دیگر می شود ، مانند کفر که سبب ترک واجبات و انجام محرمات می گردد و این خود موجب مضاعف شدن مجازات الهی است .

و اما در پاسخ سؤال دوم می توان گفت که بعضی از گناهان به قدری شدید است که سبب بی ایمان از دنیا رفتن می شود، همان گونه که درباره قتل نفس در ذیل ۹۳ سوره نساء گفته ایم .^(۱)

در مورد زنا مخصوصا اگر زناى محصنه باشد نیز ممکن است چنین باشد .

جزء نوزدهم (۴۵)

تبدیل سیئات به حسنات

۷۰. إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا

مگر کسی که توبه کند و ایمان آورد و عمل صالح انجام دهد که خداوند گناهان این گروه را به حسنات تبدیل می کند و خداوند آمرزنده و مهربان است .

خداوند به لطف و کرمش و فضل و انعامش بعد از توبه کردن سیئات اعمال او را محومی کند و به جای آن حسنات می نشاند ، چنان که در روایتی از ابوذر از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می خوانیم: « روز قیامت که

ص: ۳۵

۱- « تفسیر نمونه » ، جلد ۴ ، صفحه ۶۸ .

می شود بعضی از افراد را حاضر می کنند خداوند دستور می دهد گناهان صغیره او را به او عرضه کنید و کبیره ها را بپوشانید ، به او گفته می شود گناهان صغیره او را به او عرضه کنید و کبیره ها را بپوشانید ، به او گفته می شود تو در فلان روز فلان گناه صغیره را انجام دادی و او به آن اعتراف می کند ، ولی قلبش از کبائر ترسان و لرزان است .

(۴۶) سوره فرقان

در این جا هر گاه خدا بخواهد به او لطفی کند دستور می دهد به جای هر سیئه حسنه ای به او بدهید ، عرض می کند پروردگارا! من گناهان مهمی داشتم که آن ها را در این جا نمی بینم .

ابوذری می گوید : در این هنگام پیامبر صلی الله علیه و آله تبسم کرد که دندان هایش آشکار گشت سپس این آیه را تلاوت فرمود : « فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ » . (۱)

۷۱ وَمَنْ تَابَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَإِنَّهُ يَتُوبُ إِلَى اللَّهِ مَتَابًا

و کسی که توبه کند و عمل صالح بجا آورد به سوی خدا بازگشت می کند (و پاداش خود را از او می گیرد) .

« مَتَاب » مصدر میمی به معنی توبه است و چون در این جا مفعول مطلق است تأکید را بیان می کند .

جزء نوزدهم (۴۷)

یعنی توبه و ترک گناه باید تنها به خاطر زشتی گناه نباشد بلکه

ص: ۳۶

علاوه بر آن انگیزه اش خلوص نیت و بازگشت به سوی پروردگار باشد .

بنابراین فی المثل ترک شراب یا دروغ به خاطر ضررهایی که دارد هرچند خوب است ولی ارزش اصلی این کار در صورتی است که از انگیزه الهی سرچشمه گیرد .

۷۲ وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا

آن ها کسانی هستند که شهادت به باطل نمی دهند (و در مجالس باطل شرکت نمی کنند) و هنگامی که با لغو و بیهودگی برخورد کنند بزرگوارانه از آن می گذرند .

مفسران بزرگ این آیه را دو گونه تفسیر کرده اند :

پرهیز از حضور در مجالس باطل

بعضی همان گونه که در بالا- گفتیم ، شهادت « زور » را به معنی « شهادت به باطل » دانسته ، زیرا « زور » در لغت به معنی تمایل و انحراف است و از آن جا که دروغ و باطل و ظلم از امور انحرافی است ، به آن « زور » گفته می شود .

(۴۸) سوره فرقان

تفسیر دیگر این که : منظور از « شهود » همان « حضور » است ، یعنی بنندگان خاص خداوند در مجالس باطل ، حضور پیدا نمی کنند .

و در بعضی از روایات که از طرق ائمه اهل بیت علیهم السلام رسیده است به مجلس « غناء » تفسیر شده، همان مجالسی که در آن ها خوانندگی لهوی توأم با نواختن آلات موسیقی یا بدون آن انجام می گیرد.

ص: ۳۷

بدون شک منظور از این گونه روایات این نیست که مفهوم وسیع «زور» را محدود به «غنا» کند بلکه غنا یکی از مصادیق روشن آن است و سایر مجالس لهو و لعب و شرب خمر و دروغ و غیبت و امثال آن را نیز دربرمی گیرد .

به این ترتیب عباد الرحمن و بندگان خاص خدا نه شهادت دروغ می دهند و نه در مجالس لهو و باطل و گناه حضور می یابند ، چراکه حضور در این مجالس علاوه بر امضای گناه ، مقدمه آلودگی قلب و روح است .

جزء نوزدهم (۴۹)

فرار از بیهودگی

سپس در ذیل آیه به نهمین صفت برجسته آنان که داشتن هدف مثبت در زندگی است اشاره کرده می گوید : « وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا » .

درحقیقت آن ها نه در مجلس باطل حضور پیدامی کنند و نه آلوده لغو و بیهودگی می شوند .

و با توجه به این که «لَغْوٌ» شامل هرکاری که هدف عاقلانه ای در آن نباشد می گردد ، نشان می دهد که آن ها در زندگی همیشه هدف معقول و مفید و سازنده ای را تعقیب می کنند و از بیهوده گرایان و بیهوده کاران متنفرند و اگر این گونه کارها در مسیر زندگی آنان قرار گیرد، چنان از کنار آن می گذرند که بی اعتنایی آن ها خود دلیل عدم رضای

ص: ۳۸

باطنیشان به این اعمال است و آن چنان بزرگوارند که هرگز محیط های آلوده در آنان اثر نمی گذارد و رنگ نمی پذیرند .
بدون شک بی اعتنایی به این صحنه ها در صورتی است که راهی برای مبارزه با فساد و نهی از منکر ، بهتر از آن نداشته باشند
و گرنه بدون شک آن ها می ایستند و وظیفه خود را تا آخرین مرحله انجام می دهند .

(۵۰) سوره فرقان

۷۳ وَالَّذِينَ إِذَا ذُكِّرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ لَمْ يَخِرُّوا عَلَيْهَا صُمًّا وَعُمْيَانًا

آن ها کسانی هستند که هرگاه آیات پروردگارشان به آن ها گوشزد شود کر و کور روی آن نمی افتند .

داشتن گوش شنوا و چشم بینا

دهمین توصیف این گروه از بندگان خاص خدا ، داشتن چشم بینا و گوش شنوا به هنگام برخورد با آیات پروردگار است .
راه خدا را با چشم و گوش بسته نمی توان پیمود، قبل از هر چیز گوش شنوا و چشم بینا برای پیمودن این راه لازم است ، چشمی
باطن نگر و ژرف بین و گوش حساس و نکته شناس .
و اگر درست بیندیشیم زیان این گروه که چشم و گوش بسته به گمان خود دنبال آیات الهی می روند کمتر از زیان دشمنانی
که آگاهانه ضربه بر پایه آیین حق می زنند نیست بلکه گاه به مراتب بیشتر است .

جزء نوزدهم (۵۱)

در حدیثی از امام صادق می خوانیم هنگامی که از تفسیر

این آیه از محضرش سؤال کردند فرمود: « مُسْتَبَصَّرِينَ لَيْسُوا بِشَكَكٍ : منظور این است که آن ها از روی آگاهی گام برمی دارند نه از روی شک و تردید ». (۱)

۷۴ وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا

آن ها هستند که می گویند پروردگارا از همسران و فرزندان ما، مایه روشنی چشم ما قرارده و ما را پیشوای پرهیزکاران بنما. توجه ویژه به تربیت و رشد خانواده

« قُرَّةَ عَيْنٍ » معادل نور چشم است که در فارسی می گوئیم ، کنایه از کسی که مایه سرور و خوشحالی است این تعبیر در اصل از کلمه « قُرَّ » گرفته شده که به معنی سردی و خنکی است و از آن جا که معروف است اشک شوق همواره خنک و اشک های غم و اندوه داغ و سوزان است ، لذا قره عین به معنی چیزی است که مایه خنک شدن چشم انسان می شود ، یعنی اشک شوق از دیدگان او فرومی ریزد و این کنایه زیبایی است از سرور و شادمانی .

(۵۲) سوره فرقان

یازدهمین ویژگی این مؤمنان راستین آن است که توجه خاصی به تربیت خانواده خویش دارند و برای خود در برابر آن ها

ص: ۴۰

مسئولیت فوق العاده ای قایلند .

بدیهی است منظور این نیست که تنهادر گوشه ای بنشینند و دعاکنند ، بلکه دعادلایل شوق وعشق درونیشان براین امر است و رمز تلاش و کوشش .

تلاش درجهت رهبری و مدیریت شایسته بر شایستگان

و بالاخره دوازدهمین وصف برجسته این بندگان خالص خدا که از یک نظر مهم ترین این اوصاف است این که آن ها هرگز به این قانع نیستند که خود راه حق را بسپرنند بلکه همتشان آن چنان والا است که می خواهند امام و پیشوای جمعیت مؤمنان باشند و دیگران را نیز به این راه دعوت کنند .

جزء نوزدهم (۵۳)

لذا در پایان آیه می فرماید: « وَ اجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ اِمَامًا » .

پاداش بندگان ویژه خدا

۷۵ اُولَئِكَ يُجْزَوْنَ الْعُرْفَةَ بِمَا صَبَرُوا وَ يُلَقَّوْنَ فِيهَا تَحِيَّةً وَ سَلَامًا

آن ها هستند که درجات عالی بهشت در برابر شکیبایی شان به آنان پاداش داده می شود و در آن با تحیت و سلام روبرو می شوند .

۷۶ خَالِدِينَ فِيهَا حَسَنَاتٌ مُسْتَقَرًّا وَ مُقَامًا

جاودانه در آن خواهند ماند، چه قرارگاه خوب و چه محل اقامت جالبی .

ص: ۴۱

« غُزْفَه » از ماده « غَزَف » به معنی برداشتن چیزی و تناول آن است و غُزْفَه به چیزی می گویند که بر می دارند و تناول می کند (مانند آبی که انسان از چشمه برای نوشیدن برمی گیرد) سپس به قسمت های فوقانی ساختمان و طبقات بالای منازل اطلاق شده است و در این جا کنایه از برترین منزلگاه های بهشت است .

(۵۴) سوره فرقان

و از آن جا که « عِبَادُ الرَّحْمَنِ » با داشتن این اوصاف در صف اول مؤمنان قرار دارند درجه بهشتی آنان نیز باید برترین درجات باشد .

قابل توجه این که می گوید : این مقام عالی به خاطر این به آن ها داده می شود که در راه خدا صبر و استقامت به خرج دادند ، ممکن است چنین تصور شود که این وصف دیگری از اوصاف آنان است ، ولی در حقیقت این وصف تازه ای نیست بلکه ضامن اجرای تمام اوصاف گذشته است ، مگر بندگی پروردگار ، مبارزه با طغیان شهوات ، ترک شهادت زور ، قبول تواضع و فروتنی و غیر از این صفات بدون صبر و استقامت ، امکان پذیر است ؟

بنابراین صبر در این جا مفهوم وسیعی دارد که شکیبایی و استقامت در برابر مشکلات راه اطاعت پروردگار و جهاد و مبارزه با هوس های سرکش و ایستادگی در مقابل عوامل گناه همه در آن جمع است .

جزء نوزدهم (۵۵)

سپس اضافه می کند : « وَ يُلَقَّوْنَ فِيهَا تَحِيَّهً وَ سَلَامًا » .

ص: ۴۲

بهشتیان به یکدیگر تحیت و سلام می گویند و فرشتگان به آن ها و از همه بالاتر خداوند به آن ها سلام و تحیت می گوید ، چنان که در آیه ۵۸ سوره یس می خوانیم : « سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبِّ رَحِيمٍ : برای آن ها سلامی است از سوی پروردگار رحیم » و در آیه ۲۳ و ۲۴ سوره یونس می خوانیم : « وَ الْمَلَائِكَةُ يَدْخُلْنَ عَلَيْكُمْ مِنْ كُلِّ بابٍ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ : فرشتگان از هر دری بر آن ها وارد می شوند و به آن ها می گویند سلام بر شما » .

در این که آیا « تحیت » و « سلام » در این جا دو معنی دارد یا یک معنی ؟ در میان مفسران گفتگو است ، ولی با توجه به این که « تحیت » در اصل به معنی دعا برای زندگی و حیات دیگری است و « سلام » از ماده سلامت است و به معنی دعا برای کسی است ، بنابراین

(۵۶) سوره فرقان

چنین نتیجه می گیریم که واژه اول به عنوان درخواست حیات است و واژه دوم برای توأم بودن این حیات با سلامت است ، هرچند گاهی ممکن است این دو کلمه به یک معنی بیاید .

اگر دعای شما نبود ارزشی نداشتید

۷۷ قُلْ مَا يَعْزُبُ عَنْكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ فَقَدْ كَذَّبْتُمْ فَسَوْفَ يَكُونُ لِزَامًا

بگو پروردگار من برای شما ارجی قایل نیست اگر دعای شما نباشد ، شما (آیات خدا و پیامبران را) تکذیب کردید

ص: ۴۳

و دامان شما را خواهد گرفت و از شما جدا نخواهد شد .

این آیه که آخرین سوره فرقان است در حقیقت نتیجه ای است برای تمام سوره و هم برای بحث هایی که در زمینه اوصاف «عِبَادُ الرَّحْمَنِ» در آیات گذشته آمده است، روی سخن رابه پیامبر صلی الله علیه و آله کرده می گوید: « بگو پروردگار من برای شما ارج و وزنی قایل نیست اگر دعای شما نباشد: قُلْ مَا يَعْبُؤُكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ » .

جزء نوزدهم (۵۷)

« يَعْبُؤُ » از ماده « عَبَّأَ » (بر وزن عبد) به معنی سنگینی است ، بنابراین جمله « لَا يَعْبَأُ » یعنی وزنی قایل نیست و به تعبیر دیگر اعتنایی نمی کند .

گرچه درباره معنی دعا در این جا احتمالات زیادی داده شده ولی ریشه همه تقریباً به یک اصل باز می گردد که همان ایمان و توجه به پروردگار است .

بنابراین مفهوم آیه چنین می شود: آن چه به شما وزن و ارزش و قیمت در پیشگاه خدا می دهد همان ایمان و توجه به پروردگار و بندگی او است .

سپس می افزاید: « فَقَدْ كَذَّبْتُمْ فَسَوْفَ يَكُونُ لِزَامَا » .

ممکن است چنین تصور شود که میان آغاز و پایان آیه تضادی وجود دارد و یا حداقل ارتباط و انسجام لازم دیده نمی شود ، ولی با کمی دقت روشن می شود که منظور اصلی این است شما در گذشته

آیات خدا و پیامبران او را تکذیب کردید اگر به سوی خدا نیاید و راه

(۵۸) سوره فرقان

ایمان و بندگی او را پیش نگیرید هیچ ارزش و مقامی نزد او نخواهید داشت و کیفیهای تکذیبتان قطعاً دامنانتان را خواهد گرفت .

از جمله شواهد روشنی که این تفسیر را تأیید می کند حدیثی است که از امام باقر نقل شده : از آن حضرت سؤال کردند : « كَثْرَةُ الْقِرَائَةِ أَفْضَلُ أَوْ كَثْرَةُ الدُّعَاءِ ؟ : آیا بسیار تلاوت قرآن کردن افضل است یا بسیار دعانمودن ؟ » . امام در پاسخ فرمود : « كَثْرَةُ الدُّعَاءِ أَفْضَلُ وَ قَرَأَ هَذِهِ الْآيَةَ : بسیار دعا کردن افضل است و سپس آیه فوق را تلاوت فرمود » .

پایان سوره فرقان

ص: ۴۵

سوره شعراء

سوره شعراء

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بنام خداوند بخشنده بخشایشگر

۱ طسآما

طسم .

روایات متعددی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله یا بعضی از صحابه در تفسیر « طسآما » نقل شده که همه نشان می دهد این حروف علامت های اختصاری از نام های خدا ، نام های قرآن و یا مکان های مقدس و یا بعضی از درختان بهشتی و مانند آن است .

۲ تَلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ

این آیات کتاب مبین است .

« تَلْكَ » از نظر ادبیات عرب اشاره به دور است و به معنی « آن » یا « آن ها » می باشد در کلام عرب و گاه در زبان فارسی برای بیان عظمت چیزی از اسم اشاره دور استفاده می شود ، یعنی موضوع به قدری مهم و بلند مرتبه است که گویی از دسترس ما بیرون و در اوج آسمان ها قرار دارد .

(۶۰) سوره شعراء

قابل توجه این که این آیه به همین صورت بی کم و کاست در آغاز سوره « یوسف » و « قصص » نیز آمده است و در همه این موارد بعد از حروف مقطعه واقع شده ، که نشان دهنده ارتباط این « حروف » با

« عظمت قرآن » است .

توصیف « قرآن » به « مبین » که در اصل از ماده « بیان » است اشاره به آشکار بودن عظمت و اعجاز آن می باشد که هرچه انسان در محتوای آن بیشتر دقت کند به معجزه بودنش آشناتر می شود .

دلسوزی غیرقابل وصف پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نسبت به مردم

۳ لَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسِكَ أَلَّا يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ

گویی می خواهی جان خود را از شدت اندوه از دست دهی به خاطر این که آن ها ایمان نمی آورند .

« باخِعٌ » از ماده « بَخِعَ » به معنی هلاک کردن خویشتن از شدت غم و اندوه است. این تعبیر نشان می دهد که تاچه اندازه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نسبت به مردم دلسوز و در انجام رسالت خویش اصرار و پافشاری داشت و از این که می دید تشنه کامانی در کنار چشمه آب زلال قرآن و اسلام نشسته اند و باز از تشنگی فریاد می کشند ناراحت بود .

جزء نوزدهم (۶۱)

آری همه پیامبران الهی این چنین دلسوز بودند مخصوصا پیامبر اسلام که این تعبیر کرارا در قرآن در مورد او آمده است .

قانون زوجیت عمومی موجود است

۷ أَوَلَمْ يَرَوْا إِلَى الْأَرْضِ كَيْفَ أَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ

آیا آن ها به زمین نگاه نکردند ، چه اندازه در آن از انواع گیاهان آفریدیم .

ص: ۴۷

واژه « کریم » در اصل به معنی چیز پرارزش است ، گاه در مورد انسان به کار می رود و گاه گیاهان و گاهی حتی نامه توصیف به « کریم » می شود مانند سخن ملکه سبا در مورد نامه سلیمان : « إِنِّي أَلْقِي إِلَيْكِ كِتَابٌ كَرِيمٌ » (۲۹ / نمل) .

(۶۲) سوره شعراء

در گذشته انسان ها کم و بیش فهمیده بودند که بعضی از گیاهان دارای نوع نر و نوع ماده است و برای بارور ساختن گیاهان از طریق تلقیح استفاده می کردند این مسأله در مورد درختان نخل کاملاً شناخته شده بود ، ولی نخستین بار «لینه» دانشمند و گیاه شناس معروف سوئدی، در اواسط قرن ۱۸ میلادی ، موفق به کشف این واقعیت شد که مسأله زوجیت در دنیای گیاهان تقریباً یک قانون عمومی است و گیاهان نیز همانند غالب حیوانات از طریق آمیزش نطفه نر و ماده بارور می شوند و سپس میوه می دهند .

ولی قرآن مجید قرن ها قبل از این دانشمند ، کرارا در آیات مختلف به زوجیت در جهان گیاهان اشاره کرده (در آیه مورد بحث و در سوره رعد آیه ۴ و لقمان آیه ۱۰ و سوره ق آیه ۷) و این خود یکی از معجزات علمی قرآن است .

و منظور از گیاه کریم گیاهان پرفایده است و البته هر گیاهی دارای فوایدی است که با پیشرفت علم این حقیقت روز به روز آشکارتر می شود .

ص: ۴۸

۸ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَ مَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُّؤْمِنِينَ

در این نشانه روشنی است (بر وجود خدا) ولی اکثر آن ها هرگز مؤمن نبوده اند .

آری توجه به این واقعیت که این خاک ظاهراً بی ارزش با داشتن یک ترکیب معین مبدأ پیدایش انواع گل های زیبا و درختان پرثمر و میوه های رنگارنگ با خواص کاملاً متفاوت است بیانگر نهایت قدرت خدا است ، اما این کوردلان آن چنان غافل و بی خبرند که این گونه آیات الهی را می بینند ، بازهم در غفلت هستند ، چرا که کفر و لجاج در قلب آن ها رسوخ کرده است .

۹ وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ

پروردگار تو عزیز و رحیم است .

« عزیز » به معنی قدرتمندی است که شکست ناپذیر است ، هم توانایی بر ارائه آیات بزرگ دارد و هم درهم کوبنده تکذیب کنندگان است ، ولی با این حال « رحیم » است و رحمت و اسعه اش همه جا را فرا گرفته و بازگشت جدی به سوی او در یک لحظه کوتاه کافی است که تمام نظر لطف اورامتوجه انسان سازد و بر گناهان گذشته اش قلم عفو کشد .

(۶۴) سوره شعراء

۶۹ وَآتَلْ عَلَيْهِمْ نَبَأَ إِبْرَاهِيمَ

و بر آن ها خبر ابراهیم را بخوان .

خداوند در این آیات به سرگذشت الهام بخش ابراهیم و

مبارزاتش با مشرکان می پردازد و این مطلب را از گفتگوی ابراهیم به عمویش آزر و قوم گمراه آغاز می کند .

۷۰ اِذْ قَالَ لِاِبْنِهِ وَ قَوْمِهِ مَا تَعْبُدُونَ

هنگامی که به پدرش و قومش گفت: چه چیز را پرستش می کنید؟

واژه «اب» در لغت عرب و در قرآن مجید گاه به پدر اطلاق شده و گاه به عمو و در این جا معنی دوم صحیح است .

مسلم ابراهیم می دانست آن ها چه می پرستند هدفش این بود که آن ها را به سخن درآورد و به کار خود اعتراف کنند ، ضمناً تعبیر به

جزء نوزدهم (۶۵)

« ما » (چه چیز) بیانگر یک نوع تحقیر است .

۷۱ قالُوا نَعْبُدُ اَصْنَامًا فَنَنْظِلُّ لَهَا عَاكِفِينَ

گفتند: بت هایی را می پرستیم و همه روز ملازم عبادت آنانیم.

« اَصْنَام » جمع « صَيْنَم » به معنی مجسمه ای بوده است که از طلا و نقره یا چوب و مانند آن می ساختند و به پرستش آن می پرداختند و آن را مظهر مقدسین و مقدسات می پنداشتند .

جمله « نَنْظِلُّ » معمولاً به کارهایی که در روز انجام می شود اطلاق می گردد و ذکر آن به صورت صیغه مضارع اشاره به استمرار و دوام است.

« عَاكِف » از ماده « عَكُوف » است که به معنی توجه به چیزی و ملازمت آمیخته با احترام نسبت به آن است و تأکید بیشتری بر معنی سابق است .

این تعبیر نشان می دهد که آن ها نه تنها احساس شرمندگی از کار خود

نداشتند بلکه بسیار به کار خود افتخار می کردند که بعد از جمله « نَعْبُدُ أَصْنَامًا : ما بت هایی را می پرستیم » که برای بیان مقصودشان کافی بود اضافه کردند : « فَظَلُّوا لَهَا عَاكِفِينَ : ما همه روز سر بر آستان آن ها می ساییم » .

(۶۶) سوره شعراء

۷۲ قَالَ هَلْ يَسْمَعُونَكُمُ إِذْ تَدْعُونَ

گفت: آیا هنگامی که آنان را می خوانید صدای شما را می شنوند؟

۷۳ أَوْ يَنْفَعُكُمُ أَوْ يَضُرُّوْنَ

یا سودی به شما می رسانند، یا زیانی؟

حداقل چیزی که در معبود لازم است این است که ندای عابد خویش را بشنود و در گرفتاری ها به یاریش بشتابد ، یا لااقل از مخالفت فرمان او واهمه ای باشد .

اما در این بت ها چیزی که نشان دهد آن ها کمترین درک و شعوری دارند و یا کمترین تأثیری در سرنوشت انسان ها ، به چشم نمی خورد . فلزات یا سنگ و چوب های بی ارزشی هستند که خرافات و نیروی توهم و پندار به آن ها چنین موقعیتی بخشیده است .

۷۴ قَالَ أُولَئِكَ ابَاءُ نَا كَذَلِكِ يَفْعَلُونَ

جزء نوزدهم (۶۷)

گفتند : فقط ما نیاکان خود را یافتیم که چنین می کنند .

این پاسخ که بیانگر تقلید کورکورانه آن ها از نیاکان جاهل و نادانشان

بود تنها پاسخی بود که می توانستند به گفته ابراهیم بدهند، پاسخی که دلیل بطلانش در آن نهفته است و هیچ عاقلی به خود اجازه نمی دهد چشم و گوش بسته به دنبال دیگران بیفتد، به خصوص این که معمولاً تجربیات آیندگان از گذشتگان بیشتر است و دلیلی بر تقلید کورکورانه از آنان وجود ندارد .

۷۵ قَالَ أَفَرَأَيْتُمْ مَا كُنْتُمْ تَعْبُدُونَ

گفت: آیا دیدید چیزی را که شما عبادت می کردید ؟

۷۶ أَنْتُمْ وَ آبَاؤُكُمْ الْأَقْدَامُونَ

شما و پدران پیشین شما .

۷۷ فَإِنَّهُمْ عَدُوٌّ لِي إِلَّا رَبَّ الْعَالَمِينَ

همه آن ها دشمن منند مگر پروردگار عالمیان .

قابل توجه این که ابراهیم می گوید : « آن ها با من دشمنند » هرچند

(۶۸) سوره شعراء

لازمه آن این است که من نیز با آن ها عداوت دارم ، ولی این تعبیر ممکن است به خاطر آن باشد که عبادت بت ها مایه بدبختی و گمراهی و عذاب دنیا و آخرت انسان است .

و این در حکم عداوت آن ها محسوب می شود ، به علاوه از آیات متعددی از قرآن استفاده می شود که بت ها در قیامت از عابدان خود بیزاری می جویند و به دشمنی آن ها برمی خیزند ، به فرمان خدا

ص: ۵۲

به سخن درمی آیند و تنفر خود را ابراز می دارند. (۱)

چه کسی مرا آفرید و هدایت کرد

۷۸ الَّذِي خَلَقَنِي فَهُوَ يَهْدِينِ

آن کسی که مرا آفرید و هدایت می کند .

هم در عالم تکوین هدایت کرده و وسایل حیات مادی و معنوی در اختیارم گذارده و هم در عالم تشریح ، وحی و کتاب آسمانی ، برای من فرستاده است .

جزء نوزدهم (۶۹)

ذکر کلمه « فاء » بعد از آفرینش ، اشاره به این است که هدایت از خلقت جدا نیست و دوش به دوش آن ، همه جا پیش می رود و جمله « يَهْدِينِ » که به صورت « فعل مضارع » آمده است دلیل روشنی بر استمرار هدایت و نیاز انسان به او در تمام عمر است .

گویی ابراهیم با این سخن ، بیانگر این حقیقت است که من از لحظه خلقتم ، همیشه با او بوده ام و در همه حال با اویم ، حضور او را در زندگی خود احساس می کنم ، او دوستی است که رشته ای در گردنم افکنده و می برد هر جا که خاطر خواه او است .

۷۹ وَالَّذِي هُوَ يُطْعِمُنِي وَيَسْقِينِ

و کسی که مرا غذا می دهد و سیراب می نماید .

ص: ۵۳

۱- « تفسیر نمونه » ، جلد ۱۳ ، ذیل آیه ۸۲ سوره مریم .

آری من همه نعمت ها را از او می بینم ، پوست و گوشت من ، آب و غذای من ، همه از برکات او است .

۸۰ وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ

(۷۰) سوره شعراء

و هنگامی که بیمار شوم مرا شفا می دهد .

با این که بیماری نیز گاهی از ناحیه او است ، اما برای رعایت ادب در سخن آن را به خود نسبت می دهد .

۸۱ وَالَّذِي يُمَيِّنُ ثُمَّ يُحْيِي

و کسی که مرا می میراند و سپس زنده می کند .

سپس از مرحله زندگی دنیا پا را فراتر گذارده ، به زندگی جاویدان در سرای آخرت می پردازد تا روشن سازد که من همه جا بر سرخوان نعمت او نشسته ام نه فقط در دنیا که در آخرت نیز هم

۸۲ وَالَّذِي أَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لِي خَطِيئَتِي يَوْمَ الدِّينِ

و کسی که امید دارم گناهانم را در روز جزا ببخشد .

بدون شک پیامبران معصومند و گناهی ندارند که بخشوده شود ، ولی گاهی حسنات نیکان ، گناه مقربان محسوب می شود و در مقام والای آنان گناه انجام یک کار خوب نیز قابل بازخواست است ، چرا که از کار نیکوتری جلوگیری کرده و لذا ترک اولایش می نامند .

جزء نوزدهم (۷۱)

او هرگز تکیه بر اعمال نیک خود نمی کند که این ها در جنب کرم الهی ، هیچ است و در مقابل نعمت هایش قابل ذکر نیست ، بلکه تنها

ص: ۵۴

تکیه اش بر لطف است و این آخرین مرحله انقطاع الی الله است .

کوتاه سخن این که : ابراهیم برای مشخص ساختن معبود حقیقی ، نخست به سراغ « خالقیت » پروردگار می رود ، سپس مقام ربوبیت او را در همه مراحل روشن سازد .

نخست مرحله هدایت است ، سپس مرحله « نعمت های مادی » اعم از ایجاد شرایط و دفع موانع و سرانجام مرحله « زندگی جاودانی » در سرای دیگر که در آن جا نیز ربوبیتش در چهره بخشش مواهب و آمرزش گناه جلوه گر می شود و به این ترتیب بر پندار خرافی خدایان متعدد و ارباب انواع خط بطلان می کشد و سر تعظیم بر آستان پروردگار فرود می آورد .

دعاهای پر بار ابراهیم

۸۳ رَبِّ هَبْ لِي حُكْمًا وَ الْحَقْنِي بِالصَّالِحِينَ

(۷۲) سوره شعراء

پروردگارا! به من علم و دانش مرحمت فرما و مرا به صالحان ملحق کن .

« حکم » و « حکمت » از یک ریشه است و حکمت همان گونه که راغب در مفردات گفته رسیدن به حق از طریق علم و آگاهی است و شناخت موجودات و افعال نیک و به تعبیر دیگر معرفت ارزش ها و معیارهایی که انسان به وسیله آن بتواند ، حق را هر کجا هست بشناسد و باطل را در هر لباس تشخیص دهد ، این همان چیزی است که بعضی از

فلاسفه از آن به عنوان « کمال قوه نظریه » تعبیر کرده اند .

این همان حقیقتی است که « لقمان » از ناحیه خدا دریافت داشته بود : « وَ لَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ » (۱۲ / لقمان) و به عنوان « خیر کثیر » در آیه ۲۶۹ سوره بقره از آن یاد شده است : « وَ مَنْ يُؤْتِ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا » و به نظر می رسد که « حکم » مفهومی برتر از « حکمت » داشته باشد ، یعنی آگاهی توأم با آمادگی برای اجرا و به تعبیر دیگر قدرت بر داوری صحیح که خالی از هواپرستی و خطا باشد .

جزء نوزدهم (۷۳)

آری ابراهیم قبل از هرچیز از خدا « شناخت عمیق و صحیح » توأم با حاکمیت تقاضا می کند ، چرا که هیچ برنامه عملی بدون چنین زیربنایی امکان پذیر نیست .

و به دنبال آن ملحق شدن به صالحین را از خدا تقاضا می کند که اشاره به جنبه های عملی و به اصطلاح « حکمت عملی » است، درمقابل تقاضای قبل که ناظر به « حکمت نظری » بود .

بدون شک ابراهیم هم دارای مقام « حکم » بود و هم در زمره « صالحان » پس چرا چنین تقاضایی از خدا می کند ؟

پاسخ این است که نه حکمت دارای حد معینی است و نه صالح بودن، او تقاضایی کند روزبه روز به مراتب بالاتر و بالاتر از علم و عمل برسد، حتی به موقعیت یک پیامبر اولوالعزم در این جنبه ها قانع نیست .

ص: ۵۶

به علاوه او می داند همه این ها از ناحیه خدا است و هر لحظه امکان لغزش و سلب این مواهب وجود دارد ، لذا ادامه آن را علاوه بر تکامل از خدا می طلبد ، همان گونه که ما با این که انشاءالله در صراط مستقیم ایمان گام برمی داریم همه روز از خدا هدایت به « صراط مستقیم » را در نمازهایمان می طلبیم و تقاضای ادامه این راه و تکامل داریم .

(۷۴) سوره شعراء

تلاش برای بجا ماندن نام نیک از آدمی

۸۴ وَ اجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ

و برای من در میان امت های آینده زبان صدق (و ذکر خیر) قرارده .

آن چنان کن که یاد من در خاطره ها بماند و خط و برنامه من در میان آیندگان ادامه یابد ، « اسوه » و الگویی باشم که به من اقتدا کنند و پایه گذار مکتبی باشم که به وسیله آن راه تو را بیاموزند و در خط تو حرکت کنند .

خداوند این دعای ابراهیم را نیز به اجابت رساند همان گونه که قرآن می گوید : « وَ جَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلَيْنَا : ما برای ابراهیم و اسحاق و یعقوب ذکر خیر و لسان صدق برجسته و والایی قرار دادیم » (۵۰ / مریم) .

جزء نوزدهم (۷۵)

بعید نیست که این تقاضا شامل همان چیزی باشد که ابراهیم بعد از بنای خانه کعبه از خدا خواست و عرض کرد : « رَبَّنَا وَ ابْعَثْ فِيهِمْ

ص: ۵۷

رَسُولًا - مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ : پروردگارا در میان فرزندان ما (من و اسماعیل) پیامبری مبعوث کن که آیات تو را بر آن ها بخواند و به آنان کتاب و حکمت بیاموزد و آن ها را پاکیزه کند و رشد دهد « (۱۲۹ / بقره) .

و می دانیم این تقاضا با ظهور پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله تحقق یافت و ذکر خیر ابراهیم از این طریق در این امت بزرگ تداوم گرفت .

۸۵ وَاجْعَلْنِي مِنْ وَرَثَةِ جَنَّةِ النَّعِيمِ

و مرا از وارثان بهشت پر نعمت گردان .

بهشتی که نعمت های معنوی و مادی در آن موج می زند ، نعمت هایی که نه زوالی دارد و نه ملالی ، نعمت هایی که برای ما زندانیان جهان دنیا حتی قابل درک نیست نه از مغزهایمان گذشته و نه چشم هایمان دیده و نه گوش هایمان شنیده است .

(۷۶) سوره شعراء

تعبیر به « اِزْث » در مورد بهشت یا به خاطر آن است که ارث به معنی دستیابی به نعمتی است بی رنج و تعب و مسلما آن همه نعمت های بهشتی در برابر طاعات ناچیز ما موهبتی بی رنج و تعب است و یا به خاطر آن است که طبق روایات هرانسانی خانه ای در بهشت و خانه ای در دوزخ دارد هنگامی که دوزخی شود خانه بهشتیش به دیگران می رسد .

۸۶ وَاعْفِرْ لِأَبِي إِنَّهُ كَانَ مِنَ الضَّالِّينَ

و پدرم (عمویم) را ببامرز که او از گمراهان بود .

ص: ۵۸

این وعده را ابراهیم طبق صریح آیه ۱۱۴ سوره توبه « وَ مَا كَانَ اسْتِغْفَارُ اِبْرَاهِيمَ لِابِيهِ اِلَّا عَن مَّوْعِدَةٍ وَعَدَّهَا اِيَّاهُ » قبلاً به عمویش آذر داده بود و هدفش این بود که از این طریق بتواند در قلب او نفوذ کند و او را به سوی ایمان بکشاند ، لذا به او چنین قولی داد و به این قول نیز عمل کرد و طبق روایتی از ابن عباس نقل شده کرارا برای « آزر » استغفار نمود ، اما هنگامی که « آزر » در حال کفر از دنیا رفت و دشمنی او در برابر آیین حق مسلم شد ابراهیم استغفار را قطع کرد .

جزء نوزدهم (۷۷)

۸۷ وَ لَا تُخْزِنِي يَوْمَ يُبْعَثُونَ

و مراد روزی که مردم مبعوث می شوند، شرمنده و رسوا مکن.

« لا- تُخْزِنِي » از ماده « خَزَى » به طوری که راغب در مفردات گوید به معنی « شکست روحی » (شرمساری) است که یا از ناحیه خود انسان است که به صورت حیاء مفرط جلوه گر می شود و یا از ناحیه دیگری است که بر انسان تحمیل می کند .

این تعبیر از ناحیه ابراهیم ، علاوه بر این که درس و سرمشقی است برای دیگران ، نشانه احساس مسؤولیت و اعتماد بر لطف پروردگار است .

۸۸ يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ

در آن روزی که مال و فرزندان سودی نمی بخشد .

در حقیقت این دو سرمایه مهم زندگی دنیا ، اموال و نیروهای

ص: ۵۹

انسانی در آن جا کمترین نتیجه ای برای صاحبانش نخواهد داشت و به طریق اولی سایر سرمایه های این جهان که در رتبه های بعد از این دو قرار دارند سودی نخواهد بخشید .

(۷۸) سوره شعراء

بدیهی است منظور در این جا از مال و فرزندان ، مال و فرزندان نیست که در طریق جلب رضای خدا به کار گرفته شده باشند ، بلکه تکیه روی جنبه های مادی مسأله است ، منظور این است که سرمایه های مادی در آن روز مشکلی را حل نمی کند ، اما در صورتی که در طریق اطاعت فرمان پروردگار قرار گیرند سرمایه مادی نخواهند بود ، رنگ الهی و صبغه الله به خود می گیرند و «الْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ» محسوب می شوند.

۸۹ اِلَّا مَنْ اَتَى اللّٰهَ بِقَلْبٍ سَلِيْمٍ

مگر کسی که باقلب سلیم به پیشگاه خدا آید .

و به این ترتیب تنها سرمایه نجات بخش در قیامت ، قلب سلیم است (سالم از هرگونه شرک و کفر و آلودگی به گناه)، چه تعبیر جامع و جالبی ؟ تعبیری که هم ایمان خالص و نیت پاک در آن وجود دارد و هم هرگونه عمل صالح ، چراکه چنین قلب پاک ، ثمره ای جز عمل پاک

جزء نوزدهم (۷۹)

نخواهد داشت و به تعبیر دیگر همان گونه که قلب و روح انسان در اعمال انسان مؤثر است اعمال او نیز بازتاب وسیعی در قلب و جان دارد و آن را به رنگ خود (خواه رحمانی یا شیطانی) در می آورند .

ص: ۶۰

۹۰ وَ أُولَئِكَ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ

(در آن روز) بهشت برای پرهیزکاران نزدیک می شود .

۹۱ وَ بَرَزَتِ الْجَحِيمُ لِلْغَاوِينَ

و دوزخ برای گمراهان آشکار می گردد .

«أُولَئِكَ» از ماده «زُفِيَ» به معنی قرب و نزدیکی است .

این در حقیقت قبل از ورود آن ها به بهشت و دوزخ است که هر یک از این دو گروه منظره جایگاه خود را از نزدیک می بینند : مؤمنان مسرور و گمراهان وحشت زده می شوند و این نخستین برنامه های پاداش و کیفر آن ها است .

جالب این که نمی گوید : پرهیزکاران را به بهشت نزدیک می کنند ، بلکه می گوید بهشت را به آن ها نزدیک می سازند و این اشاره به مقام بسیار با عظمت و پرارزش آن ها است .

(۸۰) سوره شعراء

۹۲ وَقِيلَ لَهُمْ إِنَّمَا كُنْتُمْ تَعْبُدُونَ

و به آن ها گفته می شود کجا هستید معبودانی که آن ها را پرستش می کردید ؟

۹۳ مِنْ دُونِ اللَّهِ هَلْ يَنْصُرُونَكُمْ أَوْ يَنْتَصِرُونَ

معبودهایی غیر از خدا ، آیا آن ها شما را یاری می کنند؟ یا کسی به یاری آن ها می آید ؟

سپس به گفتگوهای سرزنش بار و عتاب آمیزی که در این

ص: ۶۱

هنگام با این گروه گمراه می شود پرداخته است .

ولی آن ها جوابی ندارند و کسی هم چنین انتظاری از آن ها ندارد .

۹۴ فَكُفِّبُوا فِيهَا هُمْ وَالْغَاوُونَ

در این هنگام همه آن معبودان با عابدان (گمراه) به دوزخ افکنده می شوند .

جزء نوزدهم (۸۱)

۹۵ وَ جُنُودُ إِبْلِيسَ أَجْمَعُونَ

و همچنین لشکریان ابلیس عموماً .

« غاؤون » از ماده « عَى » گرفته شده و به گفته « راغب » در « مفردات » ، آن نوع جهل و گمراهی است که از فساد عقیده سرچشمه گیرد .

چون « كُفِّبُوا » در اصل از ماده « كَبَّ » به معنی افکندن چیزی به صورت در گودال آمده است و تکرار آن (كُفِّبُوا) ، تکرار این سقوط را می رساند و این نشان می دهد که آن ها به هنگام سقوط در دوزخ همانند سنگی می باشند که از بالای بلندی به دره ای پرتاب می شود نخست به نقطه ای افتاده و از آن جا به نقطه دیگر تا در قعر دره قرار گیرد. (۱)

در حقیقت این سه گروه، بت‌ها و پرستش‌کنندگان بت‌ها و لشکریان شیطان که دلالتان این گناه و انحراف بودند، همگی در دوزخ جمع می‌شوند، اما به این صورت که آن‌ها را یکی پس دیگری به آن می‌افکنند.

۱ در فارسی امروز «کُتْکُبه» به گروهی از سواران یا صدای پای ستوران و آدمیان به طور دسته‌جمعی گفته می‌شود و کنایه از جاه و جلال و شکوه و شوکت است. (فرهنگ معین).

(۸۲) سوره شعراء

در روایات متعددی که از امام باقر و امام صادق در ذیل آیه «فَكُتِبُوا فِيهَا هُمْ وَالْغَاوُونَ» رسیده چنین می‌خوانیم: «هُم قَوْمٌ وَصِيَفُوا عَيْدًا بِالْبِسْتِ تَتِيهِمْ ثُمَّ خَالَفُوهُ إِلَى غَيْرِهِ»: این آیه درباره کسانی است که حق و عدالتی را با زبان توصیف می‌کنند اما در عمل مخالف آن را انجام می‌دهند. (۱).

۹۶ قَالُوا وَ هُمْ فِيهَا يَخْتَصِمُونَ

آن‌ها در آن جا به محاصمه برمی‌خیزند و می‌گویند:

۹۷ تَاللَّهِ إِنْ كُنَّا لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ

به خدا سوگند که ما در گمراهی آشکار بودیم.

جزء نوزدهم (۸۳)

۹۸ إِذْ تُسَوِّىكُمْ رَبُّ الْعَالَمِينَ

چون شما را با پروردگار عالمیان برابر می‌شمردیم.

۹۹ وَ مَا أَضَلَّنَا إِلَّا الْمُجْرِمُونَ

اما کسی جز مجرمان ما را گمراه نکرد.

ص: ۶۳

۱- «نُورُ الثَّقَلَيْنِ»، «اصول کافی»، «تفسیر علی بن ابراهیم».

ولی سخن به این جا پایان نمی گیرد بلکه به دنبال آن صحنه ای از نزاع و جدال این سه گروه دوزخی را مجسم می سازد :

آری عابدان گمراه می گویند : « به خدا سوگند ما در گمراهی آشکاری بودیم : تَاللّٰهِ اِنْ كُنَّا لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ » (۱).

« زیرا شما معبودان دروغین را با پروردگار عالمیان برابر می پنداشتیم » .

« اما هیچ کس ما را گمراه نکرد مگر مجرمان » .

همان مجرمانی که رؤسای جامعه ما بودند و برای حفظ منافع خویش ما را به این راه کشاندند و بدبخت کردند .

(۸۴) سوره شعراء

۱۰۰ فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ

(افسوس که امروز) شفاعت کنندگانی برای ما وجود ندارد .

۱۰۱ وَلَا صَدِيقٍ حَمِيمٍ

و نه دوست گرم و پر محبتی .

نه معبودان به شفاعت ما می پردازند ، آن چنان که ما در دنیا می پنداشتیم و نه دوستان قدرت یاری ما را دارند .

« شافِعِينَ » به صورت جمع و « صَدِيقٍ » به صورت مفرد آمده،

ص: ۶۴

۱- « اِنْ » در « اِنْ كُنَّا » مخففه از مثقله است و در اصل « اِنَّا كُنَّا » بوده است .

این تفاوت ممکن است به خاطر آن باشد که این گروه از گمراهان با چشم خود می بینند مؤمنانی که لغزش هایی داشته اند از شفاعت جمعی از شفاعت کنندگان همچون انبیاء و اوصیاء و فرشتگان و شفاعت بعضی از دوستان صالح برخوردار می شوند ، آن ها نیز آرزو می کنند که ای کاش شفاعت کننده و دوستی داشتند .

در حدیثی از جابر بن عبداللّه می خوانیم که از رسول خدا صلی الله علیه و آله

جزء نوزدهم (۸۵)

چنین شنیدم که می فرمود : « بعضی از بهشتیان می گویند چه بر سر دوست ما آمد ، درحالی که دوستشان در جهنم است ، خداوند برای این که قلب این مؤمن را شاد کند فرمان می دهد دوستش را از دوزخ خارج کند و به بهشت بفرستند ، این جا است که باقی ماندگان در دوزخ می گویند وای بر ما که نه شفاعت کننده ای داریم نه دوست مهربانی . » (۱)

بدیهی است نه شفاعت بدون معیار و ملاک است و نه تقاضا درباره دوستشان بی حساب ، باید یک نوع پیوند و ارتباط معنوی در میان شفاعت کننده و شفاعت شونده وجود داشته تا این هدف تحقق یابد .

مفهوم واقعی شفاعت

کلمه « شَفَاعَه » از ریشه « شَفَع » به معنی جفت و « ضَمُّ الشَّيْءِ إِلَى مِثْلِهِ » گرفته شده و نقطه مقابل آن « وَثَر » به معنی تک و تنها است ،

(۸۶) سوره شعراء

سپس به ضمیمه شدن فرد برتر و قوی تری ، برای کمک به فرد ضعیف تر

ص: ۶۵

۱- «مجمع البیان» ذیل آیه مورد بحث .

اطلاق گردیده است و این لفظ در عرف و شرع ، به دو معنی متفاوت گفته می شود :

شفاعت در لسان عامّه به این گفته می شود که شخص شفیع از موقعیت و شخصیت و نفوذ خود استفاده کرده و نظر شخص صاحب قدرتی را در مورد مجازات زبردستان خود عوض کند، گاهی با استفاده از نفوذ خود یا وحشتی که از نفوذ او دارند و زمانی با پیش کشیدن مسائل عاطفی و تحت تأثیر قرار دادن عواطف طرف .

و زمان دیگری با تغییر دادن مبانی فکری او ، درباره گناه مجرم و استحقاق او و مانند این ها

به طور خلاصه شفاعت طبق این معنی ، هیچ گونه دگرگونی در روحيات و فکر مجرم یا متهم ایجاد نمی کند ، تمام تأثیرها و دگرگونی ها ، مربوط به شخصی است که شفاعت نزد او می شود .

این نوع شفاعت در بحث های مذهبی ، مطلقاً معنی ندارد ، زیرا نه

جزء نوزدهم (۸۷)

خداوند اشتباهی می کند که بتوان نظر او را عوض کرد و نه عواطفی به این معنی که در انسان است دارد که بتوان آن را برانگیخت و نه از نفوذ کسی ملاحظه می کند و وحشتی دارد و نه پاداش و کیفرش ، بر محوری غیر از عدالت دور می زند .

مفهوم دیگر شفاعت بر محور دگرگونی و تغییر موضع « شفاعت شونده » دور می زند ، یعنی شخص شفاعت شونده ، موجباتی

ص: ۶۶

فراهم می سازد که از یک وضع نامطلوب و درخور کیفی بیرون آمده و به وسیله ارتباط با شفیع ، خود را در وضع مطلوبی قرار دهد که شایسته و مستحقّ بخشودگی گردد ، ایمان به این نوع شفاعت ، در واقع یک مکتب عالی تربیت و وسیله اصلاح افراد گناهکار و آلوده و بیداری و آگاهی است و شفاعت در منطق اسلام ، از نوع اخیر است .

و خواهیم دید که تمام ایرادها ، خرده گیری ها و حمله ها ، همه متوجه تفسیر اوّل ، برای شفاعت می شود ، نه مفهوم دوّم که یک معنی منطقی و معقول و سازنده است .

(۸۸) سوره شعراء

این بود تفسیر اجمالی شفاعت ، در دو شکل « تخدیری » و « سازنده » .

شفاعت در عالم تکوین

آن چه در مورد شفاعت ، به تفسیر صحیح و منطقی آن گفتیم ، در جهان تکوین و آفرینش (علاوه بر عالم تشریح) نیز فراوان دیده می شود ، نیروهای قویّی تر این جهان به نیروهای ضعیف تر ضمیمه شده و آن ها را در مسیر هدف های سازنده پیش می برند ، آفتاب می تابد و باران می بارد و بذرها را در دل زمین آماده می سازد تا استعدادهای درونی خود را به کار گیرند و نخستین جوانه حیات را بیرون فرستند ، پوست دانه ها را بشکافند و از ظلمتکده خاک سربر آورده ، به سوی آسمان که از آن نیرو دریافت داشته اند ، پیش بروند .

ص: ۶۷

این صحنه ها در حقیقت یک نوع شفاعت تکوینی در رستاخیز زندگی و حیات است و اگر با اقتباس از این الگو ، نوعی از شفاعت در صحنه « تشریح » قائل شویم ، راه مستقیمی را پیش گرفته ایم که توضیح آن را به زودی خواهیم خواند .

جزء نوزدهم (۸۹)

مدارک شفاعت

اکنون به مدارک اصلی و دست اول، در مورد مسأله شفاعت می پردازیم :

در قرآن درباره مسأله « شفاعت » (به همین عنوان) در حدود ۳۰ مورد، بحث شده است (البته بحث ها و اشارات دیگری به این مسأله بدون ذکر این عنوان ، نیز دیده می شود) .

آیاتی که در قرآن پیرامون این مسأله بحث می کند، در حقیقت به چند دسته تقسیم می شود ؛

گروه اول آیاتی است که به طور مطلق، شفاعت را نفی می کند، مانند ؛ «أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا بَيْعَ فِيهِ وَلَا خُلَّةَ وَلَا شَفَاعَةَ» (۲۵۴/بقره) و مانند ؛ «وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ» (۴۸/بقره) .

در این آیات راه های متصور برای نجات مجرمان ، غیر از ایمان و عمل صالح ، چه از طریق پرداختن عوض مادی یا پیوند و سابقه دوستی و یا مسأله شفاعت ، نفی شده است .

(۹۰) سوره شعراء

درباره برخی مجرمان آمده : « فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ

ص: ۶۸

الشَّافِعِينَ : شفاعت شفاعت کنندگان ، به حال آن ها سودی ندارد « (۴۸ / مُدَّثِّر) .

گروه دوم آیاتی است که « شفیع » را منحصرأ خدا ، معرّفی می کند ، مانند ؛ « مَا لَكُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا شَفِيعٍ : غیر از خدا ولی و شفیع نداریم » (۴ / سجده) و « قُلْ لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعًا : همه شفاعت ها ، مخصوص خدا است » (۴۴ / زمر) .

گروه سوم آیاتی است که شفاعت را مشروط به اذن و فرمان خدا می کند ، مانند ؛ « مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ : چه کسی می تواند جز به اذن خدا ، شفاعت نماید » (۲۵۵ / بقره) و « وَلَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ عِنْدَهُ إِلَّا لِمَنْ أَذِنَ لَهُ : شفاعت جز برای کسانی که خدا اجازه دهد ، سودی ندارد » (۲۳ / سبأ) .

گروه چهارم آیاتی است که شرایطی برای شفاعت شونده بیان کرده ، گاهی این شرط را رضایت و خشنودی خدا معرفی می کند ، مانند ؛ « وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَى » (۲۸ / انبیاء) .

جزء نوزدهم (۹۱)

طبق این آیه شفاعت شفیعان ، منحصرأ شامل حال کسانی است که به مقام « ارْتِضَاء » ، یعنی پذیرفته شدن در پیشگاه خداوند ، رسیده اند .

و گاه نیز شرط آن را گرفتن عهد و پیمان نزد خدا معرفی می کند ، مانند ؛ « لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنْ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا »

ص: ۶۹

(۸۷ / مریم) (منظور از این عهد و پیمان ، ایمان به خدا و پیامبران الهی است) .

و زمانی صلاحیت شفاعت شدن را از بعضی از مجرمان سلب می کند ، مانند سلب شفاعت از ظالمان ، در آیه « مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَلَا شَفِيعٍ يُطَاعُ » (۱۸ / غافر) .

و به این ترتیب داشتن عهد و پیمان الهی ، یعنی ایمان و رسیدن به مقام خشنودی پروردگار و پرهیز از گناهانی چون ظلم و ستم ، جزء شرایط حتمی شفاعت است .

(۹۲) سوره شعراء

شرایط گوناگون شفاعت

خلاصه این که آیات شفاعت ، به خوبی نشان می دهد که مسأله شفاعت ، از نظر منطق اسلام ، یک موضوع بی قید و شرط نیست ، بلکه قیود و شرایطی از نظر جرمی که درباره آن شفاعت می شود ، از یک سو ، شخص شفاعت شونده از سوی دیگر و شخص شفاعت کننده از سوی سوم دارد که چهره اصلی شفاعت و فلسفه آن را روشن می سازد .

مثلاً گناهانی همانند ظلم و ستم ، به طور کلی از دایره شفاعت بیرون شمرده شده و قرآن می گوید : ظالمان « شفیع مطاعی » ندارند .

و اگر ظلم را به معنی وسیع کلمه آن چنان که در بعضی از احادیث ، بعداً خواهد آمد تفسیر کنیم ، شفاعت منحصر به مجرمانی خواهد بود که از کار خود نادمند و پشیمان و در مسیر جبران

ص: ۷۰

و اصلاحند و در این صورت شفاعت پشتوانه ای خواهد بود ، برای توبه و ندامت از گناه (و این که بعضی تصور می کنند با وجود ندامت و توبه نیازی به شفاعت نیست، اشتباهی است که پاسخ آن رابه زودی خواهیم داد).

جزء نوزدهم (۹۳)

از طرف دیگر طبق آیه ۲۸ سوره انبیاء تنها کسانی مشمول بخشودگی از طریق شفاعت می شوند که به مقام « اِرْتِضَاء » رسیده اند و طبق آیه ۸۷ سوره مریم دارای « عهد الهی » هستند .

این دو عنوان ، همان گونه که از مفهوم لغوی آن ها و از روایاتی که در تفسیر این آیات وارد شده ، استفاده می شود ، به معنی ایمان به خدا و حساب و میزان و پاداش و کیفر و اعتراف به حسنات و سیئات نیکی اعمال نیک و بدی اعمال بد و گواهی به درستی تمام مقرراتی است که از سوی خدا نازل شده ، ایمانی که در فکر و سپس در زندگی آدم...انعکاس یابد و نشانه اش این است که خود را از صفت ظالمان طغیان گر ، که هیچ اصل مقدسی را به رسمیت نمی شناسند ، بیرون آورد و به تجدیدنظر در برنامه های خود وادارد .

در آیه ۶۴ سوره نساء در مورد آمرزش گناهان در سایه شفاعت آمده است: « وَ لَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاؤُكَ فَاسْتَعْفَرُوا اللَّهَ وَ اسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا » در این آیه ، توبه و استغفار مجرمان، مقدمه ای برای شفاعت پیامبر صلی الله علیه و آله شمرده شده است.

(۹۴) سوره شعراء

و در آیه ۹۷ و ۹۸ سوره یوسف آمده: « قَالُوا يَا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ

ص: ۷۱

لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ ، قَالَ سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ » نیز آثار ندامت و پشیمانی از گناه ، در تقاضای برادران یوسف از پدر به خوبی خوانده می شود. در مورد شفاعت فرشتگان (در ۷ / مؤمن) می خوانیم که : استغفار و شفاعت آن ها ، تنها برای افراد باایمان و تابعان سیل الهی و پیروان حق است « وَ يَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَّحْمَةً وَعِلْمًا فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَقِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ ». باز در این جا این سؤال که با وجود توبه و تبعیت از سیل الهی و گام نهادن در مسیر حق ، چه نیازی به شفاعت است ، مطرح می شود که در بحث حقیقت شفاعت ، پاسخ آن را خواهیم گفت. در مورد شفاعت کنندگان نیز این شرط را ذکر کرده که باید گواه بر حق باشند «إِلَّا مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ»

جزء نوزدهم (۹۵)

(۸۶ / زُحُوف) و به این ترتیب شفاعت شونده باید یک نوع ارتباط و پیوند با شفاعت کننده ، برقرار سازد ، پیوندی از طریق توجه به حق و گواهی قولی و فعلی به آن ، که این خود نیز عامل دیگری برای سازندگی و بسیج نیروها ، در مسیر حق است .

ص: ۷۲

در روایات اسلامی، نیز تعبیرات فراوانی می بینیم که مکمل مفاد آیات فوق است و گاهی صریح تر از آن، از جمله؛

در تفسیر « برهان » از امام کاظم از علی نقل شده که می فرماید: « از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم؛ " شَفَاعَتِي لِأَهْلِ الْكِبَائِرِ مِنْ أُمَّتِي ... " : شفاعت من برای مرتکبین گناهان کبیره است » ، راوی حدیث که «ابن ابی عُمَيْر» است ، می گوید : از امام کاظم پرسیدم : « چگونه برای مرتکبان گناهان کبیره ، شفاعت ممکن است ، در حالی که خداوند می فرماید : " وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَى " ، مسلم است کسی که مرتکب کبائر شود ، مورد اِرتِضَاء و خشنودی خدا نیست » .

(۹۶) سوره شعراء

امام در پاسخ فرمود : « هر فرد باایمانی که مرتکب گناهی می شود ، طبعاً پشیمان خواهد شد و پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده ، پشیمانی از گناه ، توبه است ... و کسی که پشیمان نگردد ، مؤمن واقعی نیست و شفاعت برای او نخواهد بود و عمل او "ظلم" است و خداوند می فرماید؛ "ظالمان دوست و شفاعت کننده ای ندارند" [\(۱\)](#) .

مضمون صدر حدیث ، این است که شفاعت شامل مرتکبان کبائر می شود .

ص: ۷۳

ولی ذیل حدیث روشن می کند که شرط اصلی پذیرش شفاعت، واجد بودن ایمانی است که مجرم را به مرحله ندامت و خودسازی و جبران برساند و از ظلم و طغیان و قانون شکنی برهاند .

جزء نوزدهم (۹۷)

در کتاب « کافی » از امام صادق در نامه ای که به صورت مَتَّحِدِ الْمَالِ ، برای اصحابش نوشت ، چنین نقل شده است : « مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَنْفَعَهُ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ عِنْدَ اللَّهِ فَلْيَطْلُبْ إِلَى اللَّهِ أَنْ يَرْضَى عَنْهُ » .

لحن این روایت نشان می دهد که برای اصلاح اشتباهاتی که در زمینه شفاعت، برای بعضی از یاران امام، خصوصا و جمعی از مسلمانان ، عموما رخ داده است ، صادر شده و باصراحت شفاعت های تشویق کننده به گناه ، در آن نفی شده است و می گوید : « هر کس دوست دارد مشمول شفاعت گردد ، باید خشنودی خدا را جلب کند » .^(۱)

باز در حدیث پرمعنی دیگری از امام صادق

(۹۸) سوره شعراء

می خوانیم : « در روز رستاخیز ، خداوند "عالم" و "عابد" را برمی انگیزد ، به عابد می گوید تنها به سوی بهشت رو ، اما به عالم می گوید ، برای مردمی که تربیت کردی ، شفاعت کن » .^(۲) در این حدیث پیوندی در میان

ص: ۷۴

۱- « بحار الانوار » ، جلد ۳ ، صفحه ۳۰۴ (چاپ قدیم) .

۲- « بحار الانوار » ، جلد ۳ ، صفحه ۳۰۵ .

« تأدیب عالم » و شفاعت او، نسبت به شاگردانش که مکتب او را درک کرده اند، دیده می شود که می تواند پرتوی به روی بسیاری از موارد تاریک این بحث بیفکند. به علاوه اختصاص شفاعت کردن به عالم و نفی آن از عابد، نشانه دیگری است، از این که شفاعت در منطق اسلام، یک مطلب قراردادی و یا پارتی بازی نیست، بلکه یک مکتب تربیتی است و تجسس می است، از تربیت در این جهان .

۱۰۲ فَلَوْ أَنَّ لَنَا كَرَّةً فَنَكُونُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ

اگر بار دیگر (به دنیا) باز گردیم از مؤمنان خواهیم بود .

درست است که آن ها در آن جا و در آن روز، ایمان پیدا کرده اند، ولی این یک نوع ایمان اضطراری است، ایمانی مؤثر و سازنده است که اختیاری و در این جهان باشد، ایمانی که سرچشمه هدایت و اعمال صالح گردد .

جزء نوزدهم (۹۹)

ولی به هر حال این آرزو نیز مشکلی را حل نمی کند و سنت الهی اجازه بازگشت را به هیچ کس نمی دهد و خود آن ها نیز این حقیقت را می دانند و کلمه « لَوْ » دلیل بر آن است. (۱)

۱۰۳ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَ مَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ

ص: ۷۵

۱- « لَوْ » حرف شرطی است که غالباً در مواردی که شرط محال است به کار می رود .

در این ماجرا آیت (و عبرتی) است ولی اکثر آن ها مؤمن نبودند .

سرانجام در پایان این بخش از سرگذشت ابراهیم و گفتگوهایش با قوم گمراه و دعاهایش در پیشگاه خدا و توصیف هایش از وضع روز قیامت ، خداوند به عنوان یک نتیجه گیری

(۱۰۰) سوره شعراء

برای همه بندگان ، همان دو آیه تکان دهنده را که در پایان داستان موسی و فرعون آمده بود و در پایان داستان انبیاء دیگر نیز در همین سوره خواهد آمد ، تکرار می فرماید .

۱۰۴ وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ

و پروردگارتو عزیز و رحیم است .

تکرار این جمله ها دلداری مؤثری است برای پیامبر صلی الله علیه و آله و مؤمنان اندک در آن روز و هم چنین اقلیت های مؤمن در هر عصر و زمان تا از اکثریت گمراه وحشت نکنند و به عزت و رحمت الهی دلگرم باشند و هم تهدیدی است برای گمراهان و اشاره ای است به این که اگر مهلتی به آن ها داده می شود، نه از جهت ضعف است بلکه به خاطر رحمت است.

شعر و شاعری در نگاه قرآن

۲۲۴ وَالشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ

(پیامبر شاعر نیست) شعرا کسانی هستند که گمراهان از آنان پیروی می کنند .

ص: ۷۶

خط مشی پیامبر از خط شعرا جدا است ، اکثر شعرا در عالم خیال و پندار حرکت می کنند و او در عالمی مملو از واقع بینی برای نظام بخشیدن به جهانی انسانی .

شعراء غالبا طالب عیش و نوشند و در بند زلف و خال یار (مخصوصا شاعرانی که در آن عصر و در محیط حجاز می زیستند چنان که از نمونه اشعارشان پیدا است) .

آن ها در حقیقت می خواستند مذمت کنند ، اما با این سخن مدح می کردند و این گفتارشان سند زنده ای بود بر نفوذ خارق العاده قرآن در افکار و دل ها .

قرآن درباره پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید : « وَ مَا عَلَّمْنَاهُ الشُّعْرَ وَ مَا يَتَّبِعِي لَهُ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ وَ قُرْآنٌ مُّبِينٌ لِيُنذِرَ مَنْ كَانَ حَيًّا : ما شعر به او نیاموختیم و شعر و شاعری شایسته او نیست ، بلکه این ذکر و بیداری است و قرآن است آشکار تا افرادی را که روح حیات در کالبدشان است انداز کند» (۶۹/یس) .

(۱۰۲) سوره شعراء

۲۲۵ أَلَمْ تَرَ أَنَّهُمْ فِي كُلِّ وَادٍ يَهِيمُونَ

آیا نمی بینی آن ها در هر وادی سرگردانند ؟

« يَهِيمُونَ » از ماده « هيام » به معنی راه رفتن بدون هدف است .

آن ها غرق پندارها و تشبیهات شاعرانه خویش هستند ، حتی گاهی که قافیه ها آن ها را به این سمت و آن سمت بکشاند ، در هر وادی

سرگردان می شوند .

آن ها غالباً در بند منطق و استدلال نیستند و اشعارشان از هیجانانگیزان تراوش می کند و این هیجانانگیز و جهش های خیالی هر زمان ، آنان را به وادی دیگری سوق می دهد .

۲۲۶ وَ أَنَّهُمْ يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ

و سخنانی می گویند که عمل نمی کنند .

به علاوه شاعران معمولاً مردان بزمند نه جنگاوران رزم ، اهل سخند نه عمل .

اما پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله سر تا پا عمل است و حتی دشمنان

جزء نوزدهم (۱۰۳)

او وی را به عزم راسخ و استقامت عجیب و اهمیت دادن به جنبه های عملی مسایل می ستایند شاعر کجا و پیامبر اسلام کجا ؟

نشانه های سه گانه شعراء غیر متعهد از دیدگاه قرآن

از جمع بندی بیانات فوق چنین استفاده می شود که قرآن سه نشانه برای این گروه از شعراء بیان کرده است :

نخست این که پیروان آن ها گروه گمراهانند و با الگوهای پنداری و خیالی از واقعیت ها می گریزند .

دیگر آن که آن ها مردمی بی هدفند و خط فکری آن ها به زودی دگرگون می شود و تحت تأثیر هیجان ها به آسانی تغییر می پذیرند .

سوم این که آن ها سخنانی می گویند که به آن عمل نمی کنند ،

حتی در آن جا که واقعیتی را بیان می دارند خود مرد عمل نیستند .

اما هیچ یک از این اوصاف سه گانه بر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله تطبیق نمی کند ، او درست نقطه مقابل این حرف ها است .

نشانه های چهارگانه شعراء متعهد از دیدگاه قرآن کریم

(۱۰۴) سوره شعراء

۲۲۷ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَذَكَرُوا اللَّهَ كَثِيرًا وَانْتَصَرُوا مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا وَ سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ

مگر کسانی که ایمان آورده اند و عمل صالح انجام می دهند و یاد خدا بسیار می کنند و به هنگامی که مورد ستم واقع می شوند به دفاع از خویشتن (مؤمنان) برمی خیزند (و از ذوق شعری خود کمک می گیرند) و به زودی آن ها که ستم کردند می دانند که بازگشت شان به کجاست .

ولی از آن جا که در میان شاعران افراد پاک و هدفداری پیدا می شوند که اهل عمل و حقیقت هستند و دعوت کننده به راستی و پاکی (هرچند از این قماش شاعران در آن محیط کمتر یافت می شد) قرآن برای این که حق این هنرمندان با ایمان و تلاشگران صادق ، ضایع نگردد ، با یک استثناء صف آن ها را از دیگران جدا می کند .

شاعرانی که هدف آن ها تنها شعر نیست ، بلکه در شعر ، ایمان و عمل صالح و هدف های انسانی می جویند ، شاعرانی که غرق در اشعار

ص: ۷۹

نمی شوند و غافل از خدا، بلکه « خدا را بسیار یاد می کنند » و اشعارشان مردم را به یاد خدا وامی دارد « وَ ذَكَرُوا اللَّهَ كَثِيرًا » .

جزء نوزدهم (۱۰۵)

« و به هنگامی که مورد ستم قرار می گیرند ، از این ذوق خویش ، برای دفاع از خویشتن و مؤمنان به پامی خیزند: وَأَنْتَصِرُوا مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا » .

و اگر به هجو و ذمّ گروهی با اشعارشان می پردازند ، به خاطر این است که از حق در برابر حمله و هجوم شعری آنان دفاع می کنند .

و به این ترتیب چهار صفت برای این شاعران با هدف بیان کرده : « ایمان » ، « عمل صالح » ، « بسیار یاد خدا بودن » و « در برابر ستم ها بپاخواستن و از نیروی شعر برای دفع آن کمک گرفتن » است .

و از آن جا که بیشتر آیات این سوره دلداری به پیامبر صلی الله علیه و آله و مؤمنان اندک آن روز در برابرانبوه دشمنان است و نیز از آن جا که بسیاری از آیات این سوره در مقام دفاع از پیامبر صلی الله علیه و آله در برابر تهمت های ناروا نازل شده ، سوره را با یک جمله پرمعنی تهدید آمیز به

(۱۰۶) سوره شعراء

این دشمنان لجوج پایان داده ، می گوید : « به زودی آن ها که ستم کردند می دانند که بازگشتشان به کجا است و سرنوشتشان چگونه است : وَ سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ » .

ذکر خدا

در آیات فوق خواندیم که یکی از ویژگی های شاعران با هدف این است که خدا را بسیار یاد می کنند .

در حدیثی از امام صادق می خوانیم که فرمود : مراد از

ص: ۸۰

« ذکر کثیر » تسبیح فاطمه زهرا علیها السلام است (که مشتمل بر تکبیر و حمد و تسبیح است) .

و در حدیث دیگری از همان امام می خوانیم که فرمود : « یکی از سخت ترین و مهم ترین اموری که خدا بر خلق ، فرض کرده است ، ذکر کثیر خدا است » سپس فرمود : « منظورم این نیست که " سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لا إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ " بگویند ، اگرچه این هم جزئی از آن است و لکن : " ذِكْرُ اللَّهِ عِنْدَ مَا أَحَلَّ وَ حَرَّمَ ،

جزء نوزدهم (۱۰۷)

فَإِنْ كَانَ طَاعَهُ عَمَلٍ بِهَا وَإِنْ كَانَ مَعْصِيَةٍ تَرْكُهَا : منظور یاد کردن خدا است به هنگامی که انسان با حلال و حرام مواجه می شود ، اگر اطاعت خدا باشد آن را انجام دهد و اگر معصیت باشد ترک گوید " . (۱)

پایان سوره شُعراء

ص: ۸۱

۱- « اصول کافی » .

سوره نمل

سوره نمل

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بنام خداوند بخشنده بخشایشگر

۱ طَسَّآ تَلْكَآ اَيَاتُ الْقُرْآنِ وَ كِتَابٍ مُّبِينٍ

طسآ ، این آیات قرآن و کتاب مبین است .

۲ هُدًى وَ بُشْرَى لِّلْمُؤْمِنِينَ

وسیله هدایت و بشارت برای مؤمنان است .

در آغاز این سوره باز به « حروف مُقَطَّعَه » قرآن برخورد می کنیم و با توجه به این که بلافاصله بعد از آن از عظمت قرآن سخن می گوید به نظر می رسد که یکی از اسرار آن این باشد که این کتاب بزرگ و آیات مبین از حروف ساده الفباء تشکیل یافته و زینده ستایش ، آن آفریدگاری است که چنین اثر بدیعی را از چنان مواد ساده ای به وجود آورده و ما در این زمینه بحث های مشروحی در آغاز سوره بقره و آل عمران و اعراف داشته ایم .

جزء نوزدهم (۱۰۹)

سپس می افزاید : « تَلْكَآ اَيَاتُ الْقُرْآنِ وَ كِتَابٍ مُّبِينٍ » .

اشاره به دور (با لفظ " تَلْكَآ ") برای بیان عظمت این آیات آسمانی است و تعبیر به « مبین » تأکیدی است بر این که قرآن ، هم آشکار است و هم آشکار کننده حقایق . علاوه بر آن قرآن مایه هدایت و بشارت برای مؤمنان است .

۳ الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ

همان کسانی که نماز را برپا می دارند و زکات را ادا می کنند و به آخرت یقین دارند .

و به این ترتیب ، هم اعتقاد آن ها به مبدأ و معاد محکم است و هم پیوندشان با خدا و خلق ، بنابراین اوصاف فوق اشاره ای به اعتقاد کامل و برنامه عملی جامع آن ها است .

زشتی ها را زیبا تصور نکنید

۴ إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ زَيَّنَّا لَهُمْ أَعْمَالَهُمْ فَهُمْ يَعْمَهُونَ

(۱۱۰) سوره نمل

کسانی که ایمان به آخرت ندارند ، اعمال (سوء) آن ها را برای آنان زینت می دهیم ، به طوری که آن ها سرگردان می شوند .

آری چنین است حال کسانی که در طریق غلط گام می نهند و بر آن ادامه می دهند ، واضح است وقتی انسان کار زشت و نادرستی را انجام داد تدریجا قبح و زشتیش در نظر او کم می شود و به آن عادت می کند ، پس از مدتی که به آن خو گرفت ، توجیهاتی برای آن می تراشد ، کم کم به صورت زیبا و حتی به عنوان یک وظیفه در نظرش جلوه می کند و چه بسیارند افراد جنایت کار و آلوده ای که به راستی به اعمال خود افتخار

ص: ۸۳

می کنند و آن را نقطه مثبتی می شمرند .

جالب این که در آیه مورد بحث و یکی دیگر از آیات قرآن (۱۰۸/انعام) این « تزیین » به « خدا » نسبت داده شده است ، درحالی که در هشت مورد به « شیطان » و در ده مورد به صورت فعل مجهول (زُئِن) آمده است و اگر درست بیندیشیم همه بیانگر یک واقعیت است .

جزء نوزدهم (۱۱۱)

اما این که به خدا نسبت داده شده است به خاطر آن است که او « مُسَبَّبُ الْأَسْبَابِ » در عالم هستی است و هر موجودی تأثیری دارد به خدا منتهی می شود ، آری این خاصیت را خداوند در تکرار عمل قرار داده که انسان تدریجا به آن خو می گیرد و حس تشخیص او دگرگون می شود ، بی آن که مسؤولیت انسان از بین برود و یا برای خدا ایراد و نقصی باشد .

و اگر به شیطان یا هوای نفس نسبت داده شود به خاطر این است که عامل نزدیک و بدون واسطه ، آن ها هستند .

۵ اُولَئِكَ الَّذِينَ لَهُمْ سُوءُ الْعَذَابِ وَ هُمْ فِي الْآخِرَةِ هُمُ الْآخْسَرُونَ

آن ها کسانی هستند که عذاب بد (و دردناک) برای آن ها است و آن ها در آخرت زیانکارترین مردم هستند .

چه زیانی از این بالاتر که انسان اعمال زشتش را زیبا ببیند و تمام نیروی خود را برای آن به کارگیرد به گمان این که کار مثبتی انجام می دهد،

ص: ۸۴

اما سرانجام ببیند جز بدبختی و سیه روزی بیار نیاورده است .

(۱۱۲) سوره نمل

۶ وَ إِنَّكَ لَتَلَقَى الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ عَلِيمٍ

و بطور مسلم این قرآن از سوی حکیم ودانایی برتوالقاء می شود.

گرچه « حکیم » و « علیم » هر دو اشاره به دانایی پروردگار است ، ولی « حکمت » معمولاً جنبه های عملی را بیان می کند و « علم » جنبه های نظری را ، به تعبیر دیگر « علیم » از آگاهی بی پایان خدا خبر می دهد و « حکیم » از نظر و حساب و هدفی که در ایجاد این عالم و نازل کردن قرآن به کار رفته است .

و چنین قرآنی که از ناحیه چنان پروردگاری نازل می شود ، باید کتاب مبین و روشنگر باشد و مایه هدایت و بشارت مؤمنان و داستان هایش خالی از هرگونه خرافه و تحریف .

حکومت داود و سلیمان

۱۵ وَ لَقَدْ آتَيْنَا دَاوُدَ وَ سُلَيْمَانَ عِلْمًا وَ قَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي

جزء نوزدهم (۱۱۳)

فَضَّلَنَا عَلَى كَثِيرٍ مِنْ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ

ما به داود و سلیمان علم قابل ملاحظه ای بخشیدیم و آن ها گفتند حمد از آن خداوندی است که ما را بر بسیاری از بندگان مؤمنش برتری بخشید .

« عِلْمٌ » در این جا معنی گسترده و وسیعی دارد که علم و توحید و اعتقادات مذهبی و قوانین دینی و هم چنین علم قضاوت و تمام علوم می

ص: ۸۵

را که برای تشکیل چنان حکومت وسیع و نیرومندی لازم بوده است دربرمی گیرد ، زیرا تأسیس یک حکومت الهی بر اساس عدل و داد ، حکومتی آباد و آزاد ، بدون بهره گیری از یک علم سرشار امکان پذیر نیست و به این ترتیب قرآن مقام علم را در جامعه انسانی و در تشکیل حکومت به عنوان نخستین سنگ زیربنا مشخص ساخته است .

و به دنبال این جمله از زبان داود و سلیمان چنین نقل می کند : « وَقَالَا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي فَضَّلَنَا عَلَى كَثِيرٍ مِّنْ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ » .

جالب این که بلافاصله بعد از بیان موهبت بزرگ « عِلْم » ، سخن از « شکر » به میان آمده ، تا روشن شود هر نعمتی را شکری لازم است و حقیقت شکر آن است که از آن نعمت در همان راهی که برای آن آفریده شده است استفاده شود و این دو پیامبر بزرگ از نعمت علمشان در نظام بخشیدن به یک حکومت الهی حداکثر بهره را گرفتند .

(۱۱۴) سوره نمل

ضمناً آن ها معیار برتری خود را بر دیگران در « عِلْم » خلاصه کردند ، نه در قدرت و حکومت و شکر و سپاس را نیز در برابر علم شمردند نه بر مواهب دیگر چرا که هر ارزشی است برای علم است و هر قدرتی است از علم سرچشمه می گیرد .

این نکته نیز قابل توجه است که آن ها از حکومت بر یک ملت باایمان شکر می کنند چرا که حکومت بر گروهی فاسد و بی ایمان افتخار نیست .

ص: ۸۶

در این جا سؤالی پیش می آید و آن این که چرا آن ها در مقام شکرگزاری گفتند ما را بر بسیاری از مؤمنان فضیلت بخشیده ، نه بر همه مؤمنان ؟ با این که آن ها پیامبرانی بودند که افضل مردم عصر خویش بودند .

جزء نوزدهم (۱۱۵)

این تعبیر ممکن است برای رعایت اصول ادب و تواضع باشد که انسان در هیچ مقامی خود را برتر از همگان نداند .

و یا به خاطر این است که آن ها به یک مقطع خاص زمانی نگاه نمی کردند ، بلکه کل زمان ها در نظر داشتند و می دانیم پیامبرانی از آن ها بزرگ تر در طول تاریخ بشریت بوده اند .

۱۶ وَ وَرَثَ سُلَيْمَانَ دَاوُدَ وَقَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ عَلَّمْنَا مَنطِقَ الطَّيْرِ وَأَوْتَيْنَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ إِن هَذَا هُوَ الْفَضْلُ الْمُبِينُ

و سلیمان وارث داود شد و گفت ای مردم به ما سخن گفتن پرندگان تعلیم داده شده است و از هر چیز به ما عطا گردیده این فضیلت آشکاری است .

در این که منظور از « ارث » در این جا ارث چه چیز است ؟ در میان مفسران گفتگو بسیار است .

ولی با توجه به این که آیه مطلق است و در جمله های بعد هم سخن از علم به میان آمده و هم از تمام مواهب « اوتینا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ » بنابراین باید گفت سلیمان وارث همه مواهب پدرش داود شد .

ص: ۸۷

سپس قرآن می افزاید: « وَقَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ... » .

گرچه بعضی مدعی هستند که تعبیر نطق و سخن گفتن در مورد غیر انسان ها جز به عنوان مجاز ممکن نیست ، ولی اگر غیر انسان نیز اصوات و الفاظی از دهان بیرون بفرستد که بیانگر مطالبی باشد دلیل ندارد که آن را نطق نگوئیم ، چراکه « نطق » هر لفظی است که بیانگر حقیقتی و مفهومی باشد .

این نشان می دهد که حیوانات علاوه بر اصواتی که بیانگر حالات آن ها است توانایی دارند که به فرمان خدا در شرایط خاصی سخن بگویند ، هم چنین است بحثی که درباره سخن گفتن « مورچه » در آیات آینده خواهد آمد .

اما جمله «أوتینا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ نَزْهَمَهُ» چیز به ماداده شده « برخلاف محدودیت هایی که گروهی از مفسران برای آن قایل شده اند ، مفهوم

جزء نوزدهم (۱۱۷)

وسیع و گسترده ای دارد و تمام وسایلی را که از نظر معنوی و مادی برای تشکیل آن حکومت الهی لازم بوده است شامل می شود و اصولاً بدون آن این کلام ناقص خواهد بود و پیوند روشنی با گذشته نخواهد داشت .

رابطه دین و سیاست

برخلاف آن چه بعضی از کومه بینان می اندیشند دین مجموعه ای از اندرزها و نصایح و یا مسایل مربوط به زندگی شخصی و خصوصی نیست ، دین مجموعه ای از قوانین حیات و برنامه فراگیری است که تمام

زندگی انسان ها مخصوصا مسایل اجتماعی را در بر می گیرد .

بعثت انبیاء برای « اقامه قسط و عدل » است (۲۵ / حدید) .

دین برای گسستن زنجیرهای اسارت انسان و تأمین آزادی بشر است (۱۵۷ / اعراف) .

دین برای نجات « مستضعفان » از چنگال « ظالمان و ستمگران » و پایان دادن به دوران سلطه آن ها است .

و بالاخره دین مجموعه ای است از تعلیم و تربیت در مسیر تزکیه و ساختن انسان کامل (۲ / جمعه) .

(۱۱۸) سوره نمل

بدیهی است این هدف های بزرگ بدون تشکیل حکومت امکان پذیر نیست . چه کسی می تواند با توصیه های اخلاقی اقامه قسط و عدل کند و دست ظالمان را از گریبان مظلومان کوتاه سازد ؟

۱۷ وَ حُشْرَ لِسُلَيْمَانَ جُنُودَهُ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ وَالطَّيْرِ فَهُمْ يُوزَعُونَ

لشکریان سلیمان از جن و انس و پرندگان نزداو جمع شدند آن قدر زیادبودند که باید توقف کنند تا به هم ملحق شوند.

از این تعبیر استفاده می شود که لشکریان سلیمان ، هم بسیار زیاد بودند و هم تحت نظام خاص .

« حُشْرَ » از ماده « حُشِرَ » به معنی بیرون ساختن جمعیت از قرارگاه و حرکت دادن آن ها به سوی میدان مبارزه و مانند آن است ، از

ص: ۸۹

این تعبیر و هم چنین از تعبیری که در آیه بعد می آید استفاده می شود که سلیمان به سوی نقطه ای لشکرکشی کرده بود ، اما این کدام یک از لشکرکشی های سلیمان است ؟

جزء نوزدهم (۱۱۹)

به درستی معلوم نیست ، بعضی از آیه بعد که سخن از رسیدن سلیمان به « وادی نمل » (سرزمین مورچگان) می گوید چنین استفاده کرده اند که آن منطقه ای بوده است در نزدیکی طائف و بعضی گفته اند منطقه ای بوده است در نزدیک شام .

ولی به هر حال چون بیان این موضوع تأثیری در جنبه های اخلاقی و تربیتی آیه نداشته ، سخنی از آن به میان نیامده است .

۱۸ حَتَّىٰ إِذَا اتَّوَا عَلَىٰ وَادِ النَّمْلِ قَالَتْ نَمْلَةٌ يَا أَيُّهَا النَّمْلُ ادْخُلُوا مَسَاكِنَكُمْ لَا يَحْطِمَنَّكُمْ سُلَيْمٌ وَجُنُودُهُ وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ

تا به سرزمین مورچگان رسیدند، مورچه ای گفت: ای مورچگان به لانه های خود بروید تا سلیمان و لشکرش شما را پایمال نکنند در حالی که نمی فهمند .

از جمله پایانی آیه استفاده می شود که عدالت سلیمان حتی بر مورچگان ظاهر و آشکار بود چرا که مفهومی این است که اگر آن ها متوجه باشند حتی مورچه ضعیفی را پایمال نمی کنند و اگر پایمال کنند بر اثر عدم توجه آن ها است .

ص: ۹۰

سلیمان در سرزمین مورچگان

۱۹ فَتَبَسَّمَ ضَاحِكًا مِّنْ قَوْلِهَا وَقَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَدْخِلْنِي بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ

(سلیمان) از سخن او تبسمی کرد و خندید و گفت: پروردگارا شکر نعمت هایی را که بر من و پدر و مادرم ارزانی داشته ای به من الهام فرما و توفیق مرحمت کن تا عمل صالحی که موجب رضای تو گردد انجام دهم و مرا در زمره بندگان صالحت داخل نما.

«أَوْزِعْنِي» از ماده «ایزاع» در این جا به معنی الهام است .

جزء نوزدهم (۱۲۱)

در این که چه چیز سبب خنده سلیمان شد مفسران سخنان گوناگونی دارند :

ظاهرا این است که نفس این قضیه مطلب عجیبی بود که مورچه ای هموعان خود را از لشکر عظیم سلیمان بر حذر دارد و آن ها را به عدم توجه نسبت دهد ، این امر عجیب سبب خنده سلیمان شد .

بعضی نیز گفته اند این خنده شادی بود چرا که سلیمان متوجه شد حتی مورچگان به عدالت او و لشکریانش معترف هستند و تقوای آن ها را می پذیرند .

و بعضی گفته اند شادی او از این جهت بود که خداوند چنین قدرتی به او داده بود که در عین شور و هیجان عظیم لشکر از صدای مورچه ای نیز غافل نمی ماند .

به هر حال در این جاسلیمان رو به درگاه خدا کرد و چند تقاضا نمود .

نخست این که « عرضه داشت پروردگارا راه و رسم شکر نعمت هایی را که بر من و پدر و مادرم ارزانی داشته ای به من الهام فرما : وَقَالَ رَبُّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ عَلَيَّ وَعَلَى وَالِدَيَّ » .

(۱۲۲) سوره نمل

تا بتوانم این همه نعمت های عظیم را در راهی که تو فرمان داده ای و مایه خشنودی تو است به کارگیرم و از مسیر حق منحرف نگردم که ادای شکر این همه نعمت جز به مدد و یاری تو ممکن نیست .

دیگر این که « مرا موفق دار تا عمل صالحی به جای آورم که تو از آن خشنود می شوی : وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ » .

اشاره به این که آن چه برای من مهم است بقای این لشکر و عسکر و حکومت و تشکیلات وسیع نیست ، مهم این است که عمل صالحی انجام دهم که مایه رضای تو گردد و از آن جا که « أَعْمَلَ » فعل مضارع است دلیل آن است که او تقاضای استمرار این توفیق را داشت .

داستان هدهد و ملکه سبا

۲۰ وَ تَفَقَّدَ الطَّيْرَ فَقَالَ مَا لِيَ لَا أَرَى الْهُدْهُدَ أَمْ كَانَ مِنَ الْغَائِبِينَ

(سلیمان) در جستجوی پرنده (هدهد) برآمد و گفت چرا هدهد را نمی بینم یا این که او از غایبان است .

ص: ۹۲

در این که سلیمان از کجا متوجه شد که هدهد در جمع او حاضر نیست؟ بعضی گفته اند به خاطر این بود که به هنگام حرکت کردن او، پرندگان بر سرش سایه می افکندند و او از وجود روزنه ای در این سایبان گسترده از غیبت هدهد آگاه شد. و بعضی دیگر مأموریتی برای هدهد در تشکیلات او قایل شده اند و او را مأمور یافتن مناطق آب می دانند و به هنگام نیاز به جستجوگری برای آب او را غایب دید.

به هر حال این تعبیر که ابتدا گفت: « من او را نمی بینم » سپس افزود: « یا این که او از غایبان است » ممکن است اشاره به این باشد که آیا او بدون عذر موجهی حضور ندارد و یا با عذر موجهی غیبت کرده است؟

در هر صورت یک حکومت سازمان یافته و منظم و پرتوان، چاره ای ندارد جز این که تمام فعل و انفعالاتی را که در محیط کشور و قلمرو او واقع می شود زیر نظر بگیرد و حتی بود و نبود یک پرنده، یک مأمور عادی را از نظر دور ندارد و این یک درس بزرگ است.

(۱۲۴) سوره نمل

۲۱ لَأَعَذَّبَنَّكَ عَذَابًا شَدِيدًا أَوْلَا ذُبْحَنُ أَوْلِيَاءِ نِيَّيْ بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ

من او را قطعاً کیفر شدیدی خواهم داد و یا او را ذبح می کنم و یا دلیل روشنی (برای غیبتش) برای من بیاورد.

منظور از « سُلطان » در این جا ، دلیلی است که مایه تسلط انسان ، بر اثبات مقصودش گردد و تأکید آن به وسیله « مُبین » برای این است که این فرد متخلف حتماً باید دلیل کاملاً روشنی بر تخلف خود اقامه کند.

در حقیقت سلیمان بی آن که غائبانه داوری کند تهدید لازم را در صورت ثبوت تخلف نمود و حتی برای تهدید خود دو مرحله قایل شد که متناسب با مقدار گناه بوده باشد: مرحله مجازات بدون اعدام و مرحله مجازات اعدام .

ضمناً نشان داد که او حتی در برابر پرنده ضعیفی تسلیم دلیل و منطق است و هرگز تکیه بر قدرت و توانایش نمی کند .

جزء نوزدهم (۱۲۵)

۲۲ فَمَكَتْ غَيْرَ بَعِيدٍ فَقَالَ أَحَطْتُ بِمَا لَمْ تُحِطُ بِهِ وَ جِئْتُكَ مِنْ سَبَإٍ بِنَاءٍ يُقِينِ

چندان طول نکشید (که هدهد آمد و) گفت من بر چیزی آگاهی یافتم که تو بر آن آگاهی نیافتی من از سرزمین سبا یک خبر قطعی برای تو آورده ام .

لشکریان سلیمان و حتی پرنده گانی که مطیع فرمان او بودند آن قدر عدالت سلیمان به آن ها آزادی و امنیت و جسارت داده بود ، که هدهد بدون ترس بی پرده و با صراحت به او می گوید : « من به چیزی آگاهی یافتم که تو از آن آگاه نیستی » .

برخورد او با سلیمان ، همچون برخورد درباریان چاپلوس با سلاطین جبار نبود ، که برای بیان یک واقعیت ، نخست مدتی تملق

ص: ۹۴

می گویند و خود را ذره ناچیزی قلمداد کرده سپس به خاک پای ملوکانه ، مطلب خود را در لابلای صد گونه چاپلوسی عرضه می دارند و هرگز در سخنان خود صراحت به خرج نمی دهند و همیشه از کنایه های نازک تر از گل استفاده می کنند ، مبادا گرد و غباری بر قلب سلطان بنشیند .

(۱۲۶) سوره نمل

آری هدهد با صراحت گفت : غیبت من بی دلیل نبوده ، خبر مهمی آورده ام که تو از آن باخبر نیستی .

ضمنا این تعبیر درس بزرگی است برای همگان که ممکن است موجود کوچکی چون هدهد مطلبی بداند که داناترین انسان های عصر خویش از آن بی خبر باشد تا آدمی به علم و دانش خود مغرور نگردد، هر چند سلیمان باشد و با علم وسیع نبوت .

۲۳ اِنِّی وَجَدْتُ امْرَاةً تَمْلِكُهُمْ وَاُوْتِيَتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَلَهَا عَرْشٌ عَظِيمٌ

من زنی را دیدم که بر آن ها حکومت می کند و همه چیز در اختیار داشت (مخصوصا) تخت عظیمی دارد .

« هدهد » با این سه جمله تقریبا تمام مشخصات کشور سبا و طرز حکومت آن را برای سلیمان بازگو کرد .

نخست این که کشوری است آباد دارای همه گونه مواهب و امکانات .

جزء نوزدهم (۱۲۷)

دیگر این که یک زن بر آن حکومت می کند و درباری بسیار مجلل

ص: ۹۵

دارد حتی شاید مجلل تر از تشکیلات سلیمان چرا که هدهد تخت سلیمان را مسلماً دیده بود، با این حال از تخت ملکه سبا به عنوان «عرش عظیم» یاد می کند.

و با این سخن به سلیمان فهمانید مبدا تصورکنی تمام جهان در قلمرو حکومت تو است و تنها عظمت و تخت بزرگ در گرو تو می باشد.

۲۴ وَجَدْتَهَا وَقَوْمَهَا يَسْجُدُونَ لِلشَّمْسِ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَزَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ فَهُمْ لَا يَهْتَدُونَ

(اما) من او و قومش را دیدم که برای غیر خدا، خورشید، سجده می کنند و شیطان اعمالشان را در نظرشان زینت داده آن ها را از راه بازداشته و آن ها هدایت نخواهند شد.

و به این ترتیب وضع مذهبی و معنوی آن ها را نیز مشخص ساخت که آن ها سخت در بت پرستی فرو رفته اند و حکومت ترویج آفتاب پرستی می کند و مردم بر دین ملوکشان هستند.

(۱۲۸) سوره نمل

بتکده های آن ها و اوضاع دیگرشان چنان نشان می دهد که آنان در این راه غلط پافشاری دارند و به آن عشق می ورزند و مباحات می کنند و در چنین شرایطی که توده مردم و حکومت در یک خط قرار گرفته اند هدایت یافتن آن ها بسیاربعیداست.

۲۵ أَلَّا يَسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِي يُخْرِجُ الْخَبْءَ فِي السَّمَوَاتِ

ص: ۹۶

وَالْأَرْضِ وَ يَعْلَمُ مَا تُخْفُونَ وَ مَا تُعْلِنُونَ

چرا برای خداوندی سجده نمی کنند که آن چه در آسمان ها و زمین پنهان است خارج می کند؟ و آن چه را مخفی می کنید و آشکار نمی سازید، می داند؟

واژه « خَبَأَ » (بر وزن صبر) به معنی هر چیز پنهانی و پوشیده است و در این جا اشاره به احاطه علم پروردگار به غیب آسمان و زمین است ، یعنی چرا برای خداوندی سجده نمی کنند که غیب آسمان و زمین و اسرار نهفته آن را می داند .

جزء نوزدهم (۱۲۹)

اما این که چرا هدهد از تمام صفات پروردگار روی مسأله عالم بودن او به غیب و شهود در جهان کبیر و صغیر ، تکیه کرد، ممکن است به تناسب این باشد که سلیمان با همه توانایی قدرتش از وجود کشور « سبا » با آن ویژگی هایش بی خبر بود ، او می گوید باید دست به دامن لطف خدایی زد که چیزی از او پنهان نیست .

و یا به تناسب این که هدهد دارای حس ویژه ای بود که از وجود آب در درون زمین باخبر می شد ، لذا سخن از خداوندی می گوید که از همه آن چه در عالم هستی پنهان است آگاهی دارد.

۲۶ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ

خداوندی که معبودی جز او نیست و پروردگار و صاحب عرش عظیم است .

و به این ترتیب روی « توحید عبادت » و « توحید ربوبیت » پروردگار و نفی هرگونه شرک تأکید کرده و سخن خود را به پایان می برد.

(۱۳۰) سوره نمل

۲۷ قَالَ سَتَنْظُرُونَ أَصَدَقْتُمْ أَمْ كُنتُمْ مِنَ الْكَاذِبِينَ

(سلیمان) گفت : ما تحقیق می کنیم بینیم راست گفتی یا از دروغگویان هستی ؟

این سخن به خوبی ثابت می کند که در مسایل مهم و سرنوشت ساز باید حتی به اطلاعی که از ناحیه یک فرد کوچک می رسد توجه کرد و به زودی (همان گونه که سین در جمله " سَتَنْظُرُونَ " اقتضا می کند) پیرامون آن تحقیقات لازم را به عمل آورد .

سلیمان نه هدهد را متهم ساخت و محکوم کرد و نه سخن او را بی دلیل تصدیق نمود بلکه آن را پایه تحقیق قرار داد .

۲۸ اِذْهَبْ بِكِتَابِي هَذَا فَأَلْقِهْ إِلَيْهِمْ ثُمَّ تَوَلَّ عَنْهُمْ فَانظُرْ مَاذَا يَرْجِعُونَ

این نامه مرا ببر و بر آن هایفکن سپس برگرد (و در گوشه ای توقف کن) بین آن ها چه عکس العملی نشان می دهند .

از تعبیر « أَلْقِهْ إِلَيْهِمْ » : به سوی آن هایفکن « چنین استفاده

جزء نوزدهم (۱۳۱)

می شود که آن را هنگامی که ملکه سبا در میان جمع خویش حضور دارد بر آن هایفکن ، تا جای فراموشی و کتمان باقی نماند .

۲۹ قَالَتْ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُوْا إِنِّي الْفَوِيَّةُ الْكَاذِبَةُ كَرِيمٌ

ص: ۹۸

(ملکه سبا) گفت: ای اشراف نامه پرارزشی به سوی من افکنده شده.

ملکه سبا نامه را گشود و از مضمون آن آگاهی یافت و چون قبلاً اسم و آوازه سلیمان را شنیده بود و محتوای نامه نشان می داد که سلیمان تصمیم شدیدی درباره سرزمین سبا گرفته، سخت در فکر فرو رفت و چون در مسایل مهم مملکتی با اطرافیانش به شور می نشست از آن ها برای همفکری دعوت کرد.

آیا به راستی ملکه سبا پیک نامه رسان را ندیده بود، ولی از قراین که در نامه وجود داشت اصالت نامه را احساس کرد و هیچ احتمال نداد که نامه مجعولی باشد؟

و یا به چشم خودش پیک را دید و وضع اعجاب آور او خود دلیل بر این بود که واقعیتهای در کار است و مسأله یک مسأله عادی نیست، هرچه بود با اطمینان روی نامه تکیه کرد.

(۱۳۲) سوره نمل

و این که ملکه می گوید، این نامه کریم و پرارزشی است ممکن است به خاطر محتوای عمیق آن، یا این که آغازش به نام خدا و پایانش به مهر و امضای صحیح بود یا فرستنده آن که شخص بزرگواری بوده و یا همه این ها زیرا هیچ گونه منافاتی بین این امور نیست و ممکن است همه در این مفهوم جامع جمع باشد.

۳۰ إِنَّهُ مِنْ سُلَيْمَانَ وَإِنَّهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ص: ۹۹

این نامه از سلیمان است و چنین می باشد: به نام خداوند بخشنده مهربان ...

۳۱ أَلَا تَعْلَمُوا عَلَيَّ وَأْتُمُونِي مُسْلِمِينَ

توصیه من این است برتری جویی نسبت به من نکنید و به سوی من آید درحالی که تسلیم حق هستید.

مضمون این نامه در واقع سه جمله بیش نبود:

جزء نوزدهم (۱۳۳)

یک جمله نام خدا و بیان وصف رحمانیت و رحیمیت او.

جمله دوم توصیه به کنترل هوای نفس و ترک برتری جویی که سرچشمه بسیاری از مفاسد فردی و اجتماعی است.

و سوم تسلیم در برابر حق شدن.

و اگر دقت کنیم چیز دیگری وجودنداشت که نیاز به ذکر داشته باشد.

۳۲ قَالَتْ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَفْتُونِي فِي أَمْرِي مَا كُنْتُ قَاطِعَةً أَمْرًا حَتَّى تَشْهَدُونِ

(سپس) گفت: ای اشراف (و ای بزرگان) نظر خود را در این امر مهم بازگو کنید که من هیچ کار مهمی را بدون حضور شما انجام نداده ام.

«افْتُونِي» از ماده «فَتَوَا» در اصل به معنی حکم کردن دقیق و صحیح در مسایل پیچیده است، «ملکه سبأ» با این تعبیر، هم پیچیدگی مسأله را به آن ها گوشزد کرد و هم آن ها را به این نکته توجه

ص: ۱۰۰

داد که باید در اظهار نظر دقت به خرج دهند تا راه خطا نپویند .

(۱۳۴) سوره نمل

«تَشْهَدُونَ» از ماده «شُهِدَ» به معنی «حضور» است ، حضوری که توأم با همکاری و مشورت بوده باشد .

۳۳ قَالُوا نَحْنُ أَوْلُوا قُوَّةٍ وَأَوْلُوا بِأَسْسِ شَدِيدٍ وَالْأَمْرُ إِلَيْكُمْ فَانظُرِي مَاذَا تَأْمُرِينَ

گفتند: ما دارای نیروی کافی و قدرت جنگی فراوان هستیم، ولی تصمیم نهایی باتواست بین چه دستوری دهی؟

به این ترتیب هم تسلیم خود در برابر دستورهای او نشان دادند و هم تمایل خود را به تکیه بر قدرت و حضور در میدان جنگ

پادشاهان ویرانگرند

۳۴ قَالَتْ إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا وَجَعَلُوا أَعْرَاجَ أَهْلِهَا آذِلَّةً وَكَذَلِكَ يَفْعَلُونَ

گفت: پادشاهان هنگامی که وارد منطقه آبادی شوند آن را به فساد و تباهی می کشند و عزیزان آن جا را ذلیل می کنند، (آری) کار آن ها همین گونه است .

جزء نوزدهم (۱۳۵)

در حقیقت ملکه سبأ که خود پادشاهی بود ، شاهان را خوب شناخته بود که برنامه آن ها در دو چیز خلاصه می شود : « فساد و ویرانگری » و « ذلیل ساختن عزیزان » ، چرا که آن ها به منافع خود می اندیشند ، نه به منافع ملت ها و آبادی و سربلندی آن ها و همیشه این

ص: ۱۰۱

دو برضد یکدیگرند .

۳۵ وَ اِنِّي مُرْسِلَةٌ اِلَيْهِمْ بِهَدِيَّتِهِ فَنَظِرَةٌ بِمَنْ يَرْجِعُ الْمُرْسَلُونَ

و من (اکنون جنگ را صلاح نمی بینم) هدیه گرانبهایی برای آن ها می فرستم تا ببینم فرستادگان من چه خبر می آورند .

پادشاهان علاقه شدیدی به « هدایا » دارند و نقطه ضعف و زبونی آن ها نیز همین جا است ، آن ها را می توان با هدایای گران بها تسلیم کرد ، اگر دیدیم سلیمان با این هدایا تسلیم شد ، معلوم می شود « شاه » است ، در برابر او می ایستیم و تکیه بر قدرت می کنیم که ما نیرومندیم و اگر بی اعتنایی به ما نشان داد و بر سخنان خود و پیشنهادهایش اصرار ورزید معلوم می شود ، پیامبر خداست در این صورت باید عاقلانه برخورد کرد .

(۱۳۶) سوره نمل

در این که « ملکه سبا » چه هدایایی برای سلیمان فرستاد ، قرآن سخنی نگفته و تنها بانکره آوردن کلمه « هدیه » عظمت آن را نشان داده ، ولی مفسران مسایل زیادی ذکر کرده اند، که گاه خالی از اغراق و افسانه نیست.

بعضی نوشته اند پانصد غلام و پانصد کنیز ممتاز برای سلیمان فرستاد، درحالی که به غلام ها لباس زنانه و به کنیزها لباس مردانه پوشانیده بود ، در گوش غلامان گوشواره و در دستشان دستبند و بر سر کنیزان کلاه های زیبا گذارده بود و در نامه خود تأکید کرده بود تو اگر پیامبری غلامان را از کنیزان بشناس .

ص: ۱۰۲

و آن ها را بر مرکب های گرانبها که با زر و زیور آراسته بودند سوار کرد و مقدار قابل ملاحظه ای از جواهرات نیز همراه آن ها فرستاد.

ضمناً به فرستاده خود سفارش کرد ، اگر به محض ورود نگاه سلیمان را به خود خشم آلود دیدی بدان این ژست پادشاهان است و اگر با خوشرویی و محبت باتو برخورد کرد بدان پیغمبر است .

جزء نوزدهم (۱۳۷)

مردان خدا را نمی توان با مال دنیا فریب داد

۳۶ فَلَمَّا جَاءَ سُلَيْمَانَ قَالَ أَتُمِدُّنَنِ بِمَالٍ فَمَا آتَانِي اللَّهُ خَيْرٌ مِمَّا آتَيْكُمْ بَلْ أَنْتُمْ بِهَدِيَّتِكُمْ تَفْرَحُونَ

هنگامی که (فرستادگان ملکه سبأ) نزد سلیمان آمدند گفت: می خواهید مرا با مال کمک کنید (و فریب دهید) آن چه خدا به من داده از آن چه به شما داده بهتر است بلکه شما هستید که به هدایایتان خوشحال می شوید .

آری شما هستید که هرگاه یک چنین هدایای پر زرق و برق و گرانبه‌ای برای هم بفرستید ، چنان مسرور می شوید که برق شادی در چشمانتان ظاهر می گردد اما این ها در نظر من کم ارزش بی مقدار است .

و به این ترتیب سلیمان ، معیارهای ارزش را در نظر آن ها حقیر کرد و روشن ساخت که معیارهای دیگری برای ارزش در کار است ، که معیارهای معروف نزد دنیاپرستان در برابر آن ، بی رنگ و بی بها است .

قابل توجه این که زهد در منطق ادیان الهی این نیست که انسان از

مال و ثروت و امکانات دنیا ، بی بهره باشد ، بلکه زهد آن است که « اسیر » این ها نگردد ، بلکه « امیر » بر آن باشد و سلیمان این پیامبر بزرگ الهی با رد کردن هدایای گرانبهای ملکه سبأ نشان داد که « امیر » است نه « اسیر » .

(۱۳۸) سوره نمل

در حدیثی از امام صادق می خوانیم : « أَلدُّنْيَا أَصْغَرُ قَدْرًا عِنْدَ اللَّهِ وَ عِنْدَ أَنْبِيَائِهِ وَ أَوْلِيَائِهِ مِنْ أَنْ يَفْرَحُوا بِشَيْءٍ مِنْهَا ، أَوْ يَحْزَنُوا عَلَيْهِ فَلَا يَتَّبِعِي لِعَالِمٍ وَ لَا لِعَاقِلٍ أَنْ يَفْرَحَ بِعَرَضِ الدُّنْيَا : دُنْيَا دَرِيشْكَاهِ خِدا وَ نَزْدِ انْبِیاءِ وَ اُولِیایِ الهی كوچك تر از آن است كه آن ها را خوشحال و ذوق زده كند ، یا با از دست رفتن آن غمگین شوند ، بنابراین برای هیچ عالم و عاقلی سزاوار نیست كه از متاع ناپایدار دنیا خوشحال گردد » .

۳۷ اِرْجِعْ اِلَيْهِمْ فَلَنَأْتِيَنَّهُمْ بِجُنُودٍ لَا قِبَلَ لَهُمْ بِهَا وَ لَنَخْرِجَنَّهُمْ مِنْهَا اَذَلَّهُ وَ هُمْ صَاغِرُونَ

به سوی آن ها بازگرد (و اعلام كن) با لشكراهایی به سراغ آن ها می آییم كه قدرت مقابله با آن را نداشته باشند و آن ها را از آن (سرزمین آباد) به صورت ذلیلان و در عین حقارت بیرون می رانیم .

جزء نوزدهم (۱۳۹)

« اَذَلَّهُ » در حقیقت حال اول است و « هُمْ صَاغِرُونَ » ، اشاره به این كه نه تنها آن ها را از سرزمینشان بیرون می رانیم بلکه

ص: ۱۰۴

با وضع ذلت بار و توأم باحقارت ، به گونه ای که تمام کاخ ها و اموال و جاه و جلال خود را از دست خواهند داد ، چرا که در برابر آیین حق ، تسلیم نشدند و از در مکر و فریب وارد گشتند .

البته این تهدید ، برای فرستادگانی که وضع سلیمان را از نزدیک دیدند و لشکر و عسکر او را تماشا کردند ، یک تهدید جدی و قابل ملاحظه بود .

با توجه به آن چه در آیات قبل خواندیم که سلیمان دو چیز از آن ها خواسته بود « ترک برتری جویی » ، « تسلیم در برابر حق » و پاسخ ندادن آن ها به این دو امر و توسل به ارسال هدیه دلیل بر امتناع آن ها از پذیرش حق و ترک استعلاء بود و به این دلیل آن ها را تهدید به فشار نظامی می کند .

(۱۴۰) سوره نمل

هرگاه ملکه سبأ و اطرافیان او ، تقاضای دلیل و مدرک یا معجزه و مانند آن کرده بودند ، به آن ها حق می داد که بیشتر تحقیق کنند ، اما فرستادن هدیه ، ظاهرش این بود که آن ها در مقام انکارند .

این را نیز می دانیم که مهم ترین خبر ناگواری که هدهد به سلیمان درباره این قوم و جمعیت داد ، این بود که آن ها آفتاب پرست هستند و خداوند بزرگ را که بر غیب و شهود آسمان و زمین سلطه دارد رها کرده ، در برابر مخلوقی به خاک می افتند .

سلیمان از این مسأله ناراحت شد و می دانیم بت پرستی چیزی

ص: ۱۰۵

نیست که آیین های الهی در برابر آن سکوت کند و یا بت پرستان را به عنوان یک اقلیت مذهبی تحمل نماید ، بلکه در صورت لزوم با توسل به زور بتکده ها را ویران خواهد کرد و آیین شرک و بت پرستی را برمی چیند .

جزء نوزدهم (۱۴۱)

از توضیحاتی که در بالا دادیم روشن می شود که تهدید سلیمان با اصل اساسی « لا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ » تضادی ندارد که بت پرستی دین نیست بلکه یک خرافه و انحراف است .

دریک چشم برهم زدن تخت او حاضراست

۳۸ قَالَ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَيُّكُمْ يَأْتِنِي بِعَرْشِهَا قَبْلَ أَنْ يَأْتُونِي مُسْلِمِينَ

(سلیمان) گفت : ای بزرگان کدام یک از شما توانایی دارید تخت او را پیش از آن که خودشان نزد من آیند برای من بیاورید ؟

سرانجام فرستادگان ملکه سبأ هدایا و بساط خود را برچیدند و به سوی کشورشان بازگشتند و ماجرا را برای « ملکه » و اطرافیان او شرح دادند ، هم چنین عظمت اعجاز آمیز ملک سلیمان و دستگاهش را بیان داشتند که هر یک از این ها دلیلی بود بر این که او یک فرد عادی و پادشاه نیست ، او به راستی فرستاده خدا است و حکومتش نیز یک حکومت الهی است .

ص: ۱۰۶

در این جا برای آن ها روشن شد که نه تنها قادر بر مقابله نظامی با او نیستند بلکه اگر فرضاً بتوانند مقابله کنند به احتمال قوی مقابله با یک پیامبر پر قدرت الهی است .

لذا ملکه سبأ با عده ای از اشراف قومش تصمیم گرفتند به سوی سلیمان بیایند و شخصاً این مسأله مهم را بررسی کنند تا معلوم شود سلیمان چه آیینی دارد ؟

این خبر از هر طریق که بود به سلیمان رسید و سلیمان تصمیم گرفت در حالی که ملکه و یارانش در راهند قدرت نمایی شگرفی کند تا آن ها را بیش از پیش به واقعیت اعجاز خود آشنا و در مقابل دعوتش تسلیم سازد .

لذا سلیمان رو به اطرافیان خود کرد و « گفت : کدام یک از شما توانایی دارید تخت او را پیش از آن که خودشان نزد من بیایند و تسلیم شوند برای من بیاورید ؟ »

جزء نوزدهم (۱۴۳)

۳۹ قَالَ عَفْرِيَّتٌ مِنَ الْجِنَّ أَنَا تِيكَ بِهَقْبَلِ أَنْ تَقُومَ مِنْ مَقَامِكَ وَإِنِّي عَلَيْهِ لَقَوِيٌّ أَمِينٌ

عفریتی از جن گفت: من آن را نزد تو می آورم پیش از آن که از مجلست برخیزی و من نسبت به آن توانا و امینم .

در این جا دو نفر اعلام آمادگی کردند که یکی از آن ها عجیب و دیگری عجیب تر بود .

« عَفْرِيَّت » به معنی فرد گردنکش و خبیث است و جمله « وَ إِنِّي عَلَيْهِ لَقَوِيٌّ أَمِينٌ » که از جهات مختلفی توأم با تأکید است نیز نشان می دهد که بیم خیانت در این عفریت می رفته ، لذا در مقام دفاع از خود برآمده و قول امانت و وفاداری داده است .

به هر حال سرگذشت سلیمان مملو است از شگفتی ها و خارق عادات و جای تعجب نیست که عفریتی این چنین بتواند در یک مدت کوتاه یعنی یک یا چند ساعت که سلیمان در مجلس خویش برای داوری میان مردم ، یا رسیدگی به امور مملکت ، یا نصیحت و ارشاد ، نشسته است چنین امر مهمی را انجام دهد .

(۱۴۴) سوره نمل

قدرت و امانت شرط پذیرفتن مسئولیت

در آیه فوق و هم چنین « آیه ۲۶ سوره قصص » مهم ترین شرط برای یک کارمند یا کارگر نمونه دو چیز بیان شده : نخست قوت و توانایی و دیگر امانت و درستکاری .

البته گاه مبانی فکری و اخلاقی انسان ایجاب می کند که دارای این صفت باشد (همان گونه که در مورد موسی در سوره قصص آمده است) و گاه نظام جامعه و حکومت صالح ایجاب می کند که حتی عفریت جن به این دو صفت الزاما متصف شود ، اما به هر حال هیچ کار بزرگ و کوچکی در جامعه بدون دارا بودن این دو شرط انجام پذیر نیست ، خواه از تقوا سرچشمه گیرد و خواه از نظام قانونی جامعه .

ص: ۱۰۸

۴۰ قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ فَلَمَّا رآهُ مُسْتَقِرًّا عِنْدَهُ قَالَ هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي
ءَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ وَمَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ

جزء نوزدهم (۱۴۵)

(اما) کسی که دانشی از کتاب (آسمانی) داشت گفت: من آن را پیش از آن که چشم بر هم زنی نزد تو خواهم آورد و هنگامی که (سلیمان) آن را نزد خود مستقر دید گفت: این از فضل پروردگار من است تا مرا آزمایش کند که آیا شکر او را بجا می آورم یا کفران می کنم؟ و هر کس شکر کند، به نفع خود شکرمی کند و هر کس کفران نماید (به زیان خویش نموده است، که) پروردگار من، غنی و کریم است.

دومین نفر مرد صالحی بود که آگاهی قابل ملاحظه ای از «کتاب الهی» داشت.

در این که این شخص که بوده؟ و این قدرت عجیب را از کجا به دست آورده؟ و منظور از علم کتاب چیست؟ مفسران بسیار گفتگو کرده اند.

ولی ظاهر این است که این شخص یکی از نزدیکان با ایمان و دوستان خاص سلیمان بوده است و غالباً در تواریخ نام او را «آصف بن برخیا» نوشته اند و می گویند وزیر سلیمان و خواهرزاده او بوده است.

ص: ۱۰۹

و اما « علم کتاب » منظور آگاهی او بر کتب آسمانی است ، آگاهی عمیقی که به او امکان می داد که دست به چنین کار خارق عادت‌ی بزند و بعضی احتمال داده اند منظور لوح محفوظ است ، همان لوح علم خداوند که این مرد به گوشه ای از آن علم آگاهی داشت و به همین دلیل توانست تخت « ملکه سبأ » را در یک چشم برهم زدن نزد سلیمان حاضر کند .

بسیاری از مفسران و غیر آن ها گفته اند این مرد با ایمان از « اسم اعظم الهی » باخبر بود ، همان نام بزرگی که همه چیز در برابر آن خاضع می گردد و به انسان قدرت فوق العاده می بخشد .

ذکر این نکته نیز لازم است که آگاهی بر اسم اعظم برخلاف آن چه بسیاری تصور می کنند مفهومی نیست که انسان کلمه ای را بگوید و آن همه اثر عجیب و بزرگ داشته باشد ، بلکه منظور تخلق به آن اسم و وصف است ، یعنی آن نام الهی را در درون جان خود پیاده کند و آن چنان از نظر آگاهی و اخلاق و تقوا و ایمان تکامل یابد که خود مظهری از آن اسم گردد ، این تکامل معنوی و روحانی که پرتوی از آن اسم الهی است قدرت بر چنین خارق عاداتی را در انسان ایجاد می کند .

(۱)

بندگان خاص خدا به هر جا برسند می گویند « هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي »

دنیا پرستان مغرور ، هنگامی که به قدرت می رسند ، همه چیز را جز خود فراموش می کنند و تمام امکاناتی را که به دست آورده اند ، قارون وار که می گفت : « إِنَّمَا أُوتِيْتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ عِنْدِي : آن چه را دارم بر اثر علم و دانش من است » (۷۸ / قصص) از ناحیه خودشان می دانند لاغیر ، درحالی که بندگان خاص خدا به هر جا برسند می گویند : « هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي : این از فضل خدا است بر ما » .

۱ درباره « اسم اعظم خدا » در جلد ۷ ، صفحه ۳۰ تفسیرنمونه (ذیل آیه ۱۸۰ سوره اعراف) بحث شده است .

(۱۴۸) سوره نمل

جالب این که سلیمان نه تنها این سخن را به هنگام مشاهده تخت ملکه سبأ در برابرش بیان کرد ، بلکه افزود این برای این است که خدا مرا بیازماید ، آیا شکر گزارم یا نه ؟

قبلاً نیز در همین سوره خواندیم که سلیمان نعمت های خود را همه از خداوند می داند و خاضعانه رو به درگاهش می کند که پروردگارا شکر این همه نعمت را به من الهام کن و توفیقی عطا فرما که بتوانم در پرتو آن ، جلب رضای تو کنم .

آری این است معیار شناخت موحدان خالص از دنیاپرستان مغرور و این است راه و رسم مردان پر ظرفیت و با شخصیت در برابر کم ظرفیت های خودخواه .

گرچه معمول شده است که بعضی از متظاهران فقط این جمله

پرمعنی سلیمان « هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي » را بر سر در کاخ های طاغوتی خود می نویسند بی آن که به آن اعتقادی داشته باشند و در عملشان کمتر انعکاسی داشته باشد ولی مهم آن است که هم بر سر در خانه باشد ، هم

جزء نوزدهم (۱۴۹)

در پیشانی تمام زندگی انسان و در قلب او ، عملش نشان دهد که همه را از فضل خدا می داند و در مقام شکر آن برآید، نه شکر با زبان که شکر با عمل و با تمام وجود. (۱)

آصف بن برخیا چگونه تخت ملکه را حاضر ساخت ؟

این اولین خارق عادت نیست که در داستان سلیمان و یا در زندگی پیامبران به طور کلی می بینیم و آن ها که فکر می کنند باید این گونه تعبیرات را با توجیه ها و تفسیرهایی از ظاهرش دگرگون ساخت و جنبه های کنایی و معنوی به آن داد ، باید حساب خود را یک جا با معجزات انبیاء روشن سازد .

آیا آن ها به راستی انجام کارهای خارق عادت از پیامبران یا جانشینان آن ها را محال می دانند و آن را به کلی منکرند ؟

(۱۵۰) سوره نمل

چنین چیزی نه با اصل توحید و قدرت پروردگار که حاکم بر

ص: ۱۱۲

۱- درباره اهمیت شکر و تأثیر آن در فزونی نعمت و اقسام شکر (شکر تکوینی و تشریحی) بحث مشروحی در جلد ۱۰ تفسیر نمونه، صفحه ۲۷۸ به بعد (ذیل آیه ۷ سوره ابراهیم) آمده است .

قوانین هستی است سازگار است و نه با صریح قرآن در آیات بسیار .

اما اگر بپذیرند که چنین چیزی ممکن است تفاوتی نمی کند که بحث از زنده کردن مردگان و شفای کور مادرزاد به وسیله حضرت مسیح باشد و یا حاضر کردن تخت ملکه سبأ به وسیله آصف بن برخیا.

بدون شک در این جا روابط مرموز و علل ناشناخته در کار است که ما با علم محدودمان از آن آگاه نیستیم ، ولی همین قدر می دانیم که این کار محال نیست .

آیا آصف با قدرت معنوی خود تخت ملکه سبأ را تبدیل به امواج نور کرد و در یک لحظه در آن جا حاضر کرد و باردیگر آن را مبدل به ماده اصلی ساخت ؟ بر ما درست روشن نیست .

همین قدر می دانیم که امروز انسان از طرق علمی متداول روز ، کارهایی انجام می دهد که دویست سال قبل ، ممکن بود جزء محالات محسوب شود ، فی المثل اگر به کسی در چند قرن قبل می گفتند ، زمانی فرامی رسد که انسانی در شرق دنیا سخن می گوید و در غرب جهان ، درست در همان لحظه ، سخنانش را می شنوند و چهره اش را همگان می نگرند ، آن را هذیان یا خواب آشفته می پنداشتند.

جزء نوزدهم (۱۵۱)

این به خاطر آن است که انسان می خواهد همه چیز را با علم و قدرت محدود خود ارزیابی کند ، درحالی که در ماوراء علم و قدرت او ، اسرار فراوانی نهفته است .

ص: ۱۱۳

پاسخ به چند سؤال در خصوص انتقال تخت ملکه سبأ

از سؤالاتی که در ارتباط با آیات ۳۸ تا ۴۰ مطرح می شود این است که چرا سلیمان شخصا اقدام به این کار خارق العاده نکرد ؟ او که پیامبر بزرگ خدا بود و دارای اعجاز ، چرا این مأموریت را به « آصف بن برخیا » داد ؟

ممکن است به خاطر این بوده که « آصف » وصی او بوده است و سلیمان می خواسته در این لحظه حساس موقعیت او را به همگان معرفی کند (۱) به علاوه مهم این است که استاد شاگردان خود را در مواقع لازم بیازماید و شایستگی های آن هارا به دست آورد و اصولاً شایستگی شاگردان دلیل بزرگی بر شایستگی استاد است ، اگر شاگردان کار فوق العاده ای انجام دهند مهم است .

(۱۵۲) سوره نمل

سؤال دیگر این که : سلیمان چگونه تخت ملکه سبأ را بدون اجازه او نزد خود آورد ؟

ممکن است به دلیل هدف بزرگ تری مانند مسأله هدایت و راهنمایی آن ها و نشان دادن یک معجزه بزرگ بوده است ، از این گذشته

ص: ۱۱۴

۱- در روایت مشروحی که در تفسیر عیاشی از امام دهم علی بن محمد الهادی نقل شده همین پاسخ را در جواب یحیی بن اکثم می خوانیم (نُورُ الثَّقَلَيْنِ، جلد ۴، صفحه ۹۱)

می دانیم شاهان از خود مالی ندارند و اموال آن ها معمولاً از غضب حقوق دیگران به دست می آید .

سؤال دیگر این که : عفریت جن چگونه توانایی بر چنین خارق عادتی دارد ؟

جزء نوزدهم (۱۵۳)

پاسخ این سؤال را در بحث های مربوط به اعجاز گفته ایم که گاهی حتی افراد غیرمؤمن بر اثر ریاضت های پرمشقت و مبارزه با نفس ، توانایی بر پاره ای از خارق عادات پیدا می کنند ولی تفاوت آن با معجزات این است که کار آن ها چون متکی به قدرت محدود بشری است همیشه محدوداست ، درحالی که معجزات متکی بر قدرت بی پایان خدا است و قدرت او همچون سایر صفاتش نامحدود می باشد.

لذا می بینیم عفریت توانایی خود را محدود می کند بر آوردن تخت ملکه سبأ در مدت توقف سلیمان در مجلس داوری و بررسی امور کشور ، درحالی که « آصف بن برخیا » هیچ حدی برای آن قایل نمی شود و محدود ساختن به یک چشم برهم زدن در حقیقت اشاره به کمترین زمان ممکن است و مسلم است که سلیمان از چنین کاری که معرفی یک فرد صالح است حمایت می کند ، نه از کار عفریتی که ممکن است کوتاه نظران را به اشتباه بیفکند و آن را دلیل بر پاکی او بگیرند .

بدیهی است که هرکس کار مهمی در جامعه انجام دهد و مورد قبول واقع شود خط فکری و اعتقادی خود را در لابلای آن تبلیغ کرده است

ص: ۱۱۵

و نباید در حکومت الهی سلیمان ، ابتکار عمل به دست عفریت ها بیفتد ، بلکه باید آن ها که علمی از کتاب الهی دارند بر افکار و عواطف مردم حاکم گردند .

(۱۵۴) سوره نمل

۴۱ قَالَ نَكُرُوا لَهَا عَرْشَهَا نَنْظُرًا أَتَهْتَدِي أَمْ تَكُونُ مِنَ الَّذِينَ لَا يَهْتَدُونَ

(سلیمان) گفت : تخت او را برایش ناشناس سازید بینم آیا متوجه می شود یا از کسانی است که هدایت نخواهند شد.

سلیمان برای این که میزان عقل و درایت ملکه سبأ را بیازماید و نیز زمینه ای برای ایمان او به خداوند فراهم سازد ، دستور داد تخت او را که حاضر ساخته بودند دگرگون و ناشناس سازند .

گرچه آمدن تخت ملکه از کشور سبأ به شام، کافی بود که به آسانی نتواند آن را بشناسد ، ولی با این حال سلیمان دستورداد تغییراتی در آن نیز ایجاد کنند ، این تغییرات ممکن است از نظر جایجا کردن بعضی از نشانه ها و جواهرات و یا تغییر بعضی از رنگ ها و مانند آن بوده است .

جزء نوزدهم (۱۵۵)

اما این سؤال پیش می آید که هدف سلیمان از آزمایش هوش و عقل و درایت ملکه سبأ چه بود ؟

ممکن است آزمایش به این منظور انجام شده که بداند با کدامین منطق باید با او روبرو شود ؟ و چگونه دلیلی برای اثبات مبانی عقیدتی برای او بیاورد .

ص: ۱۱۶

و یا در نظر داشته پیشنهاد ازدواج به او کند و می خواسته است ببیند آیا راستی شایستگی همسری او را دارد یا نه؟ و یا واقعا می خواسته مسؤولیتی بعد از ایمان آوردن به او بسپارد، باید بداند تا چه اندازه استعداد پذیرش مسؤولیت هایی را دارد.

برای جمله « أَتَهْتَدِي » (آیا هدایت می شود) نیز دو تفسیر ذکر کرده اند، بعضی گفته اند مراد شناختن تخت خویش است و بعضی گفته اند منظور هدایت به راه خدا به خاطر دیدن این معجزه است.

ولی ظاهر همان معنی اول است هرچند معنی اول

(۱۵۶) سوره نمل

خود مقدمه ای برای معنی دوم بوده است.

نور ایمان در دل ملکه سبأ

۴۲ فَلَمَّا جَاءَتْ قِيلَ أَهَكَذَا عَزَّشُكِّ قَالَتْ كَأَنَّهُ هُوَ وَأُوتِينَا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهَا وَكُنَّا مُسْلِمِينَ

هنگامی که او آمد گفته شد آیا تخت تو این گونه است؟ (در پاسخ) گفت: گویا خود آن است و ما پیش از این هم آگاه بودیم و اسلام آورده بودیم ...

« هنگامی که ملکه سبأ وارد شد، کسی اشاره ای به تخت کرد و گفت: آیا تخت تو این گونه است؟ »

ملکه سبأ زیرکانه ترین و حساب شده ترین جواب ها را داد و « گفت گویا خود آن تخت است ».

ص: ۱۱۷

اگر می گفت: شبیه آن است راه خطا پیموده بود و اگر می گفت عین خود آن است، سخنی برخلاف احتیاط بود، چرا که با این بعد مسافت، آمدن تختش به سرزمین سلیمان، از طرق عادی امکان نداشت، مگر این که معجزه ای صورت گرفته باشد.

جزء نوزدهم (۱۵۷)

از این گذشته در تواریخ آمده است که او تخت گرانبهای خود را در جای محفوظی، در قصر مخصوص خود در اطاقی که مراقبان زیاد از آن حفاظت می کردند و درهای محکمی داشت، قرار داده بود.

ولی با این همه، ملکه سبأ با تمام تغییراتی که به آن تخت داده بودند توانست آن را بشناسد.

و بلافاصله افزود: « وَ أوتینا العِلْمَ مِنْ قَبْلِهَا وَ كُنَّا مُسْلِمِينَ » یعنی اگر منظور سلیمان از این مقدمه چینی ها این است که ما به اعجاز او پی ببریم ما پیش از این با نشانه های دیگر از حقایق او آگاه شده بودیم و حتی قبل از دیدن این خارق عادت عجیب ایمان آورده بودیم و چندان نیازی به این کار نبود.

۴۳ وَ صَدَّهَا مَا كَانَتْ تَعْبُدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنَّهَا كَانَتْ مِنْ قَوْمٍ كَافِرِينَ

و او را از آن چه غیر از خدا می پرستید بازداشت که او از قوم کافران بود.

(۱۵۸) سوره نمل

آری او با دیدن این نشانه های روشن با گذشته تاریک خود وداع

ص: ۱۱۸

گفت و در مرحله تازه ای از زندگی که مملو از نورایمان و یقین بود گام نهاد.

۴۴ قِيلَ لَهَا ادْخُلِي الصَّرْحَ فَلَمَّا رَأَتْهُ حَسِبَتْهُ لُجَّةً وَ كَشَفَتْ عَنْ سَاقِيهَا قَالَتْ إِنَّهُ صَيْرُحٌ مُّمَرَّدٌ مِنْ قَوَارِيرَ قَالَتْ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي وَ أَسْلَمْتُ مَعَ سُلَيْمَانَ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

به او گفته شد داخل حیاط قصر شو ، اما هنگامی که نظر به آن افکند پنداشت نهر آبی است و ساق پاهای خود را برهنه کرد (تا از آب بگذرد اما سلیمان) گفت : (این آب نیست) بلکه قصری است از بلور صاف ، (ملکه سبأ) گفت: پروردگارا من به خود ستم کردم و با سلیمان برای خداوندی که پروردگار عالمیان است اسلام آوردم .

« صَيْرُحٌ » گاه به معنی فضای وسیع گسترده آمده و گاه به معنی بنای مرتفع و قصر بلند و در این جا ظاهراً به معنی حیاط قصر است .

جزء نوزدهم (۱۵۹)

« لُجَّةً » در اصل از ماده « لِجَاج » به معنی سرسختی در انجام کاری است ، سپس به رفت و آمد صدا در گلو ، لُجَّةً اطلاق شده و امواج متراکم دریا که در حال رفت و آمد هستند نیز لُجَّةً نامیده شده اند و در آیه مورد بحث اشاره به آب متراکم و متلاطم است .

« مُمَرَّدٌ » به معنی صاف و « قَوَارِيرَ » جمع « قَارُورَه » به معنی بُلُور و شیشه است .

ص: ۱۱۹

در این آیه مورد بحث صحنه دیگری از این ماجرا بازگو می شود و آن ماجرای داخل شدن ملکه سبأ در قصر مخصوص سلیمان است .

سلیمان دستور داده بود ، صحن یکی از قصرها را از بلور بسازند و در زیر آن ، آب جاری قرار دهند .

هنگامی که ملکه سبأ به آن جا رسید « به او گفته شد داخل حیاط قصر شو » .

ملکه آن صحنه را دید ، گمان کرد نهرآبی است ، ساق پاهای خود را برهنه کرد تا از آن آب بگذرد .

(۱۶۰) سوره نمل

اما « سلیمان به او گفت : که حیات قصر از بلور صاف ساخته شده » (این آب نیست که بخواهد پا را برهنه کند و از آن بگذرد) .

در این جا سؤال مهمی پیش می آید و آن این که : سلیمان که یک پیامبر بزرگ الهی بود چرا چنین دم و دستگاه تجملاتی فوق العاده ای داشته باشد؟ درست است که او سلطان بود و و حکمروا ، ولی مگر نمی شد بساطی ساده همچون سایر پیامبران داشته باشد ؟

اما چه مانعی دارد که سلیمان برای تسلیم کردن ملکه سبأ که تمام قدرت و عظمت خود را در تخت و تاج زیبا و کاخ باشکوه و تشکیلات پرزرق و برق می دانست صحنه ای به او نشان دهد که تمام دستگاه تجملاتیش در نظر او حقیر و کوچک شود و این نقطه عطفی در زندگی او برای تجدید نظر در میزان ارزش ها و معیار شخصیت گردد ؟

ص: ۱۲۰

چه مانعی دارد که به جای دست زدن به یک لشکر کشی پرضایعه و توأم با خونریزی، مغز و فکر ملکه را چنان مبهوت و مقهور کند که اصلاً به چنین فکری نیفتد، به خصوص این که او زن بود و به این گونه مسایل تشریفاتی اهمیت می داد.

جزء نوزدهم (۱۶۱)

مخصوصاً بسیاری از مفسران تصریح کرده اند که سلیمان پیش از آن که ملکه سبأ به سرزمین شام برسد دستور داد چنین قصری بنا کردند و هدفش نمایش قدرت برای تسلیم ساختن او بود؟ این کار نشان می داد قدرت عظیمی از نظر نیروی ظاهری در اختیار سلیمان است که او را به انجام چنین کارهایی موفق ساخته است.

به تعبیر دیگر این هزینه در برابر امنیت و آرامش یک منطقه وسیع و پذیرش دین حق و جلوگیری از هزینه فوق العاده جنگ، مطلب مهمی نبود.

و لذا هنگامی که ملکه سبأ، این صحنه را دید « چنین گفت: پروردگارا من بر خویشتن ستم کردم: قَالَتْ رَبِّ اِنِّی ظَلَمْتُ نَفْسِی ».

« و با سلیمان در پیشگاه الله، پروردگار عالمیان، اسلام آوردم: وَ اَسْلَمْتُ مَعَ سُلَيْمَانَ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ».

(۱۶۲) سوره نمل

من در گذشته در برابر آفتاب سجده می کردم، بت می پرستیدم، غرق تجمل و زینت بودم و خود را برترین انسان در دنیا می پنداشتم.

اما اکنون می فهمم که قدرتم تا چه حد کوچک بوده

ص: ۱۲۱

و اصولاً این زر و زیورها روح انسان را سیراب نمی کند .

خداوندا ! من همراه رهبرم سلیمان به درگاه تو آمدم ، از گذشته پشیمانم و سرتسلیم به آستانت می سایم .

جالب این که : او در این جا واژه « مَع » را به کار می برد (همراه سلیمان) تا روشن شود در راه خدا همه برادرند و برابر ، نه همچون راه و رسم جباران که بعضی بر بعضی مسلط و گروهی در چنگال گروهی اسیرند ، در این جا غالب و مغلوبی وجود ندارد و همه بعد از پذیرش حق در یک صف قرار دارند .

درست است که ملکه سبأ قبل از آن هم ایمان خود را اعلام کرده بود زیرا در آیات گذشته از زبان او شنیدیم : « وَ أوتِينَا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهَا وَ كُنَّا مُسْلِمِينَ : ما پیش از این که تخت را در این جا ببینیم آگاهی یافته بودیم و اسلام را پذیرا شده بودیم » .

جزء نوزدهم (۱۶۳)

ولی در این جا اسلام ملکه به اوج خود رسید لذا با تأکید بیشتر ، اسلام را اعلام کرد .

او نشانه های متعددی از حقانیت دعوت سلیمان را ، قبلاً دیده بود .

آمدن هدهد با آن وضع مخصوص ، عدم قبول هدیه کلان که از ناحیه ملکه فرستاده شده بود ، حاضر ساختن تخت او از آن راه دور در مدتی کوتاه و سرانجام مشاهده قدرت و عظمت فوق العاده سلیمان و در عین حال اخلاق مخصوصی که هیچ شباهتی

ص: ۱۲۲

سرانجام کار ملکه سبأ

آن چه در قرآن مجید پیرامون ملکه سبأ آمده همان مقدار است که در بالا خواندیم ، سرانجام ایمان آورد و به خیل صالحان پیوست ، اما این که بعد از ایمان به کشور خود بازگشت و به حکومت خود از طرف سلیمان ادامه داد ؟ یا نزد سلیمان ماند و با او ازدواج کرد ؟ یا به توصیه

(۱۶۴) سوره نمل

سلیمان با یکی از ملوک یمن که به عنوان « تُبَّع » مشهور بودند پیمان زناشویی بست ؟ در قرآن اشاره ای به این ها نشده است چون در هدف اصلی قرآن که مسایل تربیتی است دخالتی نداشته ، ولی مفسران و مورخان ، هر کدام راهی برگزیده اند که تحقیق در آن ضرورتی ندارد ، هر چند طبق گفته بعضی از مفسران ، مشهور و معروف همان ازدواج او با سلیمان است . (۱)

ولی یادآوری این مطلب را لازم می دانیم که پیرامون سلیمان و لشکر و حکومت او و هم چنین خصوصیات ملکه سبأ و جزئیات زندگیش افسانه ها و اساطیر فراوانی گفته اند که گاه تشخیص آن ها از حقایق تاریخی برای توده مردم مشکل می شود و گاه سایه تاریکی روی اصل این جریان تاریخی افکنده و اصالت آن را خدشه دار می کند

ص: ۱۲۳

۱- « آلوسی » در « روح المعانی » .

و این است نتیجه شوم خرافاتی که با حقایق آمیخته می شود که باید کاملاً مراقب آن بود .

جزء نوزدهم (۱۶۵)

یک جمع بندی کلی از سرگذشت سلیمان

بخشی از حالات سلیمان که در ۳۰ آیه فوق آمده بیانگر مسایل بسیاری است که قسمتی از آن را در لابلائی بحث ها خواندیم و به قسمت دیگری اشاره گذرایی ذیلاً می کنیم :

این داستان از موهبت علم وافر که خداوند در اختیار سلیمان و داود گذاشته است شروع می شود و به توحید و تسلیم در برابر فرمان پروردگار ختم می گردد ، آن هم توحیدی که پایگاهش نیز « علم » است .

این داستان نشان می دهد که گاه غایب شدن یک پرنده و پرواز استثنایی او بر فراز یک منطقه ممکن است مسیر تاریخ ملتی را تغییر دهد و آن ها را از شرک به ایمان و از فساد به صلاح بکشاند و این است نمونه ای از قدرت نمایی پروردگار و نمونه ای از حکومت حق .

این داستان نشان می دهد که نور توحید در تمام دل ها پرتوافکن است و حتی یک پرنده ظاهرا خاموش از اسرار توحیدخبر می دهد.

(۱۶۶) سوره نمل

برای توجه دادن یک انسان به ارزش واقعیش و نیز هدایت او به سوی الله باید نخست غرور و تکبر او را درهم شکست تا پرده های تاریک از جلو چشم واقع بین او کنار برود همان گونه که

ص: ۱۲۴

سلیمان با انجام دو کار غرور ملکه سبأ را درهم شکست : حاضر ساختن تختش و به اشتباه افکندن او در برابر ساختمان قسمتی از قصر .

هدف نهایی در حکومت انبیاء کشورگشایی نیست ، بلکه هدف همان چیزی است که در آخرین آیه فوق خواندیم که سرکشان به گناه خود اعتراف کنند و در برابر ربّ العالمین سرتعظیم فرود آورند و لذا قرآن با همین نکته داستان فوق را پایان می دهد .

روح « ایمان » همان « تسلیم » است ، به همین دلیل هم سلیمان درنامه اش روی آن تکیه می کند و هم ملکه سبأ در پایان کار .

گاه یک انسان با دارا بودن بزرگ ترین قدرت ممکن است نیازمند به موجودضعیفی همچون یک پرنده شود، نه تنها از علم او که از کار او نیز کمک می گیرد و گاه مورچه ای با آن ضعف و ناتوانی وی را تحقیر می کند.

جزء نوزدهم (۱۶۷)

نزول این آیات در مکه که مسلمانان ، سخت از سوی دشمنان در فشار بودند و تمام درها به روی آنان بسته بود ، مفهوم خاصی داشت ، مفهومش تقویت روحیه و دلداداری به آنان و امیدوار ساختن آنان به لطف و رحمت پروردگار و پیروزی های آینده بود .

ص: ۱۲۵

(۱۶۸) سوره نمل

ص: ۱۲۶

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریان‌های اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می‌نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

